

زبان و ادبیات کُردی، پیشینه و مسایل اجتماعی

زمان و ویژه ی کوردی، رابردوو و کیشه کانی کومه لایه تی

زانکو یاری

کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کُردستان

zanko.yari@yahoo.co.uk

۲۲ فروردین ماه، ۱۳۹۵

پیشکش به:

ملتی که یادگار زبان و فرهنگ دیرپای او بر پیکر کوه های سترگ و
در بستر دشت های پردامنه زادگاهش، هویت وی را رقم زده و به
همواره تاریخ « گرد » مانده است.

این مقاله پژوهشی، درصدد این است که توضیح و تحلیلی روشن و حقیقی
درباره مسئله زبان و ادبیات گردی با پیشینه تاریخی سخنوران آن ارایه، و
ارتباط آن را با بحران های سیاسی-اجتماعی و نتایج تاریخی آن در جامعه
امروزی با استفاده از منابع علمی، بصورت کوتاه بررسی نماید.

زبان و شناخت اهمیت آن در جامعه

زبان، همان صداهای واقعی است که قبل از خواندن و نوشتن به وجود آمده است. پیدایش زبان سرآغاز تاریخی نوین در ارتباطات میان انسان ها بوده و با تکامل آن هر روز ابعاد تازه تری به خود می گیرد. هنری سویت (Henry Sweet 1845-1912) زبان شناس بزرگ بریتانیایی می گوید؛ زبان وسیله بیان عقاید و افکار با استفاده از اصوات موزون است. در واقع زبان یک محصول فکری-ذهنی انسانی و مهمترین وسیله ارتباط، بیان اندیشه و عواطف، آفرینش ادبی، آینه فرهنگ، وسیله ی ارتباط میان نسل ها، عامل اتحاد انسان ها و گردآوردن آنها در گروه ها و جوامع زبانی مختلف، معرف هویت افراد و جوامع، و یکی از عناصر تعریف و تشخیص ملت ها و کشورها و می باشد.

پروفسور داگلاس براون (H. Douglas Brown, 1941) تعریف زیر را برای زبان بر می گزیند:

"زبان نظامی است متشکل از مجموعه ای از نشانه های قراردادی عمدتاً آوایی، و بعضاً هم تصویری، که حامل معنی و خاص انسان بوده، در جوامع زبانی یا فرهنگ های مختلف برای ایجاد ارتباط میان انسان ها به کار می رود و اکتساب آن در همه انسان ها به صورتی نسبتاً یکسان صورت می گیرد. هم زبان و هم فرآیند یادگیری آن دارای ویژگی جهانی بودن هستند." پیدایش زبان نوشتاری و به تبع آن انتقال اندیشه از راه کلمات موجبات جهشی عظیم و رو به رشدی در زیرساخت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی-اقتصادی داشته است، هم چنین زبان به عنوان یک واقعیت و ساختاری اجتماعی-فرهنگی است که از عوامل و تغییرات زیست محیطی، ارزش ها و دیدگاه های اجتماعی تاثیر پذیرفته و بر آن ها تاثیر می گذارد.

همه می دانیم در منطق، تعریفی که از انسان شده، انسان را حیوانی ناطق می داند. ناطق بودن انسان به معنی صرفاً سخنگو بودن نیست، بلکه آنچه که در این تعریف اهمیت دارد این است که انسان ها غالباً بر مبنای تفکر و اندیشه به لفظ می آید، بدین صورت که اندیشه ورزی انسان، او را وادار به سخن می کند، و سخن گفتن مبنای عقلانی و فکری دارد. زبان پایه و اساس فرهنگ هر ملت است و بنا بر این نقش مهم، هر ملل و دولتی برای ادامه زندگی سیاسی و فرهنگی خود نیازمند توجه جدی به روند فرهنگ سازی می باشد و در همه ی سازمان ها و نهاد های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، شخصیت ها و دولت ها نقش دارند.

دیدگاه های فلسفی-ایدئولوژیک همیشه زبان را تحت تاثیر و تغییر قرار داده اند مارکسیسم (Marxism) برای زبان اهمیتی قائل نیست و از دیدگاه ماتریالیستی (Materialism) به جهان می نگرد و اقتصاد را زیر بنا می داند. در اسلام زبان در زندگی نقش حیاتی ندارد بلکه عامل محوری در اسلام اعتقاد به یزدان و اصل توحید است. اما ملی گرایی، زبان را یکی از ارکان بوجود آمدن ملت و زیربنای تشکیل اجتماع می داند. مارکسیسم از دیدگاه اینترناسونالیستی (Internationalist) تمام ملل جهان را به یک چشم می نگرد و اسلام نیز از دیدگاه توحیدی نگاهی واحد به جهانیان دارد پس نگاه مارکسیسم و اسلام از کل به جزء و دیدگاه ملی گرایی (Nationalism) در نقطه مقابل آن دو، از جزء به کل است. سیستم های سیاسی در پروسه ملت و فرهنگ سازی به ناچار عنصر زبان را به عنوان وسیله ای برای ابراز هویت و منبع تاریخی به کار برده و از آن برای حفاظت از سرزمین و ملت استفاده نموده اند، کریستال (David Crystal, 1941) زبان شناس ایرلند-انگلیسی

و استاد دانشگاه Reading، در کتاب مرگ زبان ها، (*Languages Death*) به عناوینی مانند؛ ارزشمندی زبان برای ابراز هویت، همچون ابرازی چند منظوره و به عنوان منبع تاریخی اشاره نموده است.

زبان آموزش و اهمیت آموزش با زبان مادری

زبان مهمترین عنصر سمبلیک از میان عناصری است که سنگ بنای هویت شمرده می شوند و معرف هویت افراد، گروه ها و ملت ها می باشد. بی دلیل نیست که نام های (قدیم یا جدید) بسیاری از کشورها برگرفته از زبان آنهاست. انسان با زبان مادری خود فکر می کند، هویت و توانایی فردی-اجتماعی خود را باز می یابد و به وسیله واژه ها، اندیشه نوین خود را به بشریت تقدیم می کند.

هنگامی که از تحصیل به زبان مادری دفاع می شود، ممکن است برخی اینگونه بپندارند که دوره این گفتارها به سرآمده و امروزه عصر جهانی شدن است، زبان فقط وسیله تفاهم و تکلم است و فرقی ندارد با چه زبانی صحبت کنی و بنویسی؛ اما زبان فقط وسیله تکلم، تفهیم و تفاهم نیست، زبان دروازه ذهن انسان به محیط اطراف و شالوده ذهنی اوست! زبان ستون هویت یک ملت است، انسان با زبان است که محیط خود را درک می کند و نظام فکری اش شکل می گیرد و وسیله خلاقیت و روشنگری است، تا زمانی که ملت شکست خورده ای زبان خود را از دست نداده است امید پیروزی برایش وجود دارد.

منشور زبان مادری توسط سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد؛ یونسکو (UNESCO) تهیه و تصویب شده است. مطابق بندهای سه گانه ای این منشور همه دولت ها موظف هستند که برای تقویت و آموزش زبان مادری کلیه منابع، مواد و وسایل لازم را تولید و توزیع نمایند. این منشور تدریس به زبان مادری را وسیله ای برای برابری اجتماعی شمرده است. از حدود بیش از نیم قرن پیش که نتایج تحقیقات علمی سازمان یونسکو اثبات نمود که مهمترین عامل افت و شکست تحصیلی در سراسر جهان، عدم آموزش به زبان مادری است، تحصیل به زبان مادری از ابعاد روانی، عاطفی، اجتماعی، حقوقی و غیره، به طور فزاینده ای افزایش یافته و کنفرانس ها سمینارها و کنوانسیون های بین المللی، متعدد با عضویت تقریباً تمامی کشورهای جهان در این رابطه برگزار شده است. در همین راستا، سازمان یونسکو در جلسه ۳۰ نشست عمومی خود در سال ۱۹۹۹. روز ۲۱ فوریه را به عنوان زبان مادری نام گذاری نمود. تخصیص یک روز به عنوان روز جهانی زبان مادری نشان از این است که یادگیری و آموزش به زبان مادری حق اساسی هر انسانی است.

در ذهن بیشتر کودکان مفاهیم "تحصیل و مدرسه" با مفهوم هایی همچون سواد، فرهنگ، پیشرفت و شغل مناسب، هم نشین می شود و آنها را تداعی می نمایند. اما با این وجود، دیری نمی پاید که تحت تأثیر علل و عوامل مختلف، این تصویر قشنگ به تدریج در هم می ریزد و کمترین پیامد آن گریز از مدرسه و شکست تحصیلی است. از نظر علمی طبق بررسی های کارشناسان سازمان جهانی یونسکو، یکی از مهمترین عوامل افت تحصیلی دانش آموزان مناطق دو زبانه همین عدم تدریس به زبان مادری آنهاست که پیامدهای منفی و ویرانگر اجتماعی و روانی را به همراه دارد تا آن جایی که در گزارش سال ۲۰۱۰ یونسکو بر مبنای مطالعات و تحقیقات انجام گرفته در نقاط مختلف جهان آمده است؛ «...کودکان اقلیت های قومی و زبانی یا بومیان یک

منطقه، با امید به موفقیت کمتر وارد مدرسه می شوند؛ زودتر ترک تحصیل می کنند؛ و به سطوح پایین تری از موفقیت دست می یابند» از جمله ی این تحقیقات می توان به پیناک (H. Pinnock, 1937) اشاره نمود که نشان می دهد ۷۲ درصد از موارد ترک تحصیل در سراسر دنیا در کشورهایی مشاهده می شود که دارای تنوع زبانی و فرهنگی هستند و کودکان ساکن در آنها مجبور هستند به زبان دیگری درس بخوانند. اولین پیامی که نظام آموزشی با ممانعت از ورود زبان مادری به محیط مدرسه در همان روزهای آغاز تحصیل، به دانش آموزان می دهد این است که زبانشان شایستگی آن را ندارد که زبان آموزش و علم باشد؛ پیامی که در داخل و خارج از مدرسه به طور مدام تکرار می گردد و تأسف انگیزتر این که به تدریج، به دیگر ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و غیره افراد نیز تعمیم داده می شود و به آنها چنین القاء می گردد که برای پیمودن نردبان ترقی در این زمینه ها زبان مادری یک مانع بزرگ است. این امر تمامی جنبه های زندگی فردی و اجتماعی دانش آموزان را در بر می گیرد، چنان پایه های هویت فردی، اجتماعی و فرهنگی وی را در هم می شکند که در تمام طول زندگی خود از آسیب های روانی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن در امان نخواهد بود. در نتیجه این شرایط وضعیتی بر جامعه حاکم می گردد که محقق و زبان شناس سرشناس آمریکایی لباو (William Labov, 1927)، آن را "عدم امنیت زبانی" می نامد.



William Labov

تأسف انگیزترین بخش این است که، گروه حاکم قدرت خود را در تولید و تداوم تصورات کلیشه ای به منظور تحقیر گروه های زیردست، با همدستی خود آنان کسب می کند. به این ترتیب که، این گروه ها در نهایت و به دنبال از دست دادن امنیت زبانی خود، تصوراتی مانند بی ارزش بودن زبان خودشان را پذیرفته و باور می نمایند و اجازه می دهند به آنها بقبولانند که زبانشان حقیر است و بنابراین، نگرش خود به هستی و شیوه زندگی خود را نامناسب و حقیر شمرده و کنار می گذارند. سپس، خود اعضای گروه به بازتولید و تداوم این تصورات می پردازند و به این ترتیب، در تبلیغ و جنگ علیه هویتشان با گروه حاکم همدست می شوند. بدین صورت کودکان بی دفاع دبستانی در برابر ارتش مجهز زبان حاکم به زانو در می آیند، و هم زبانان و جامعه زبانی خود را خشن، ناآشنا با مبادی رفتارهای اجتماعی، نظم و ترتیب ناپذیر، غیرقابل اعتماد و بیگانه با بهداشت و در نتیجه آداب و سنن اجتماعی مردم خود را نامناسب و غلط می پندارند. این در حالی است که با تدریس به زبان مادری، دانش آموزان به راحتی درونیات خود را بیان نموده، به صورت فعال در بحث ها شرکت کرده و می توانند به راحتی سؤالاتی را که برایشان پیش می آید بپرسند. وضعیتی که به رضایت بیشتر از نظام آموزشی، کاهش شکست تحصیلی منجر می گردد.

زبان، هویت و تبعیض زبانی - اجتماعی

ریچارد هادسن (Richard Hudson, 1939) زبان شناس اجتماعی و صاحب نظریه دستور واژه بنیاد (word grammar)، یکی از مهمترین دستاوردهای علم زبانشناسی را در قرن بیستم دریافت و پذیرش این حقیقت در میان زبان شناسان می داند که هیچ گونه زبانی برتر، بهتر یا کاملتر از زبان ها یا گونه های زبانی دیگر نیست. بنابراین، زبان ناقص وجود ندارد و همه زبان ها کامل هستند و تنها اظهار نظر علمی در مقایسه زبان

ها این است که زبان ها با هم متفاوت اند. با این وجود، آنچه در عرصه آموزش و سیاست های زبانی در نقاط مختلف دنیا صورت واقع پذیرفته، هم سوی با علم و یافته های علمی نیست. در تعدادی از کشورها، احزاب سیاسی و گروه های (سیاسی یا اجتماعی) حاکم، حقایق و دستاورد های علمی و پژوهشی را فدای مصالح و مطامع حزبی خود نموده اند. اعضای گروه اجتماعی حاکم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم (با چسباندن و به کار بردن همیشگی صفت " محلی " در مورد زبان و دیگر نمادهای فرهنگی)، زبان های گروه های اجتماعی دیگر را در مقایسه با زبان خود، ناقص و دارای حوزه کاربرد محدود جلوه داده اند. در واقع هر گونه دیدگاه و قضاوتی در مورد زبان به فرهنگ کل جامعه زبانی، نژاد و حتی منطقه جغرافیایی کاربرد آن تعمیم داده می شود و آنها را هم در بر می گیرد.

در ادامه مطالب برای بررسی زبان کُردی و تاریخ و جغرافیای زبان و ادبیات کُردی، ابتدا به توضیح مختصر تاریخ سرزمین کُردستان به عنوان سرزمین مادری این زبان می پردازیم. (در این مقاله منظور از کُردستان؛ تمام مناطق کُردنشین و تقسیم شده بین کشورهای ایران، عراق، سوریه، ترکیه و روسیه-قفقاز است) این مقاله بزودی با ویرایش دقیق تر و تحقیقات علمی جدیدتری ضمن همکاری بخش کُردستان شناسی دانشگاه کُردستان بصورت کتاب چاپ خواهد شد.

سرزمین کُردستان در بررسی های تاریخی

بسیاری از مشکلات ادوار گذشته و مبهمات مربوط به تاریخ جامعه شناسی، مردم شناسی، فرهنگ و ادبیات به کمک مکتوبات بر جای مانده از زبان آن جامعه روشن می شود. هم چنان که تاریخ، سرگذشت اقوام و ملت های مختلف و حوادث گذشته بر آنها را در زمان های مختلف شرح می دهد، تاریخ یک زبان نیز تغییرات آن زبان را در گذار زمان و در طول دوره دوام و رواج آن زبان را مشخص می کند. در بررسی پیشینه زبانی، تبیین دقیق تاریخ باستانی ملت ها بسیار حائز اهمیت است. در روند باستان شناسی و جزئیات کتب تاریخی، هند و اروپایی به اقوامی اطلاق می شود که در روزگاران قدیم در نواحی جنوب روسیه امروزی، در دشت ها و استپ های جنوب سیبری، دریاچه اورال، شمال دریاچه ی خزر و شمال قفقاز می زیسته اند. چنانکه از اسناد تاریخی پیداست این مردمان تا سه هزار سال پیش از میلاد در سرزمین مشترک و اولیه ی خود زیست می کردند و از آن به بعد به دلایلی ناچار به مهاجرت شدند، اما مسیر مهاجرت و حرکتشان مختلف بوده، هر دسته از آنان به منطقه ای جداگانه رفته اند و بدین ترتیب از جنوب آسیا تا شمال اروپا پراکنده گشتند، به دلیل اینکه این اقوام در نقاط مختلفی از آسیا و اروپا از جمله هندوستان سکنی گزیدند به هند و اروپایی شهرت یافتند. زبان های هند و اروپایی از حدود هزاره اول پیش از میلاد مسیح در بخش

بزرگی از اروپا و جنوب غربی آسیا رایج بوده و از نیمه دوم سده پانزدهم میلادی از آمریکا، آفریقا و اقیانوسیه هم رایج گشته اند.

سه گروه کوچندگان اقوام هندو-اروپایی در مناطق دانوب و بالکان، دیگری در هندوستان و گروهی در آسیای صغیر و کوه های زاگرس سکنی گزیدند. پراکندگی قوم اولیه هند و اروپایی موجبات پراکندگی و گوناگونی زبان در میان این اقوام مهاجر را نیز به وجود آورد، دسته ای از هندو اروپایی ها که جدا شدند خود را "آریا" (با معنای لغوی؛ شریف و نجیب) می نامیدند و در هزاره دوم پیش از میلاد در سرزمین ایران باستانی ساکن شدند. بعد ها نیز در میان آریایی ها پیامبری به نام زرتشت مبعوث شد و مردم را به سوی پرستش اهورا مزدا فرا می خواند.

یکی از دسته های هند و اروپایی زبان در که در طول هزاره دوم پیش از میلاد مسیح به فلات ایران و کوهستان های زاگرس (Zagros) مهاجرت کردند ماد ها (Median-Medes 549-728 B.C) هستند، که از گروه اولیه آریایی ها بوده و بعد ها امپراتوری بزرگ ماد (میدیا) را به پادشاهی دیأکو-دیاکو (Dêiocês-Dahyu ka) در شهر همدان (هَمگَمَتان-اِکباتانا) باستانی بنیان نهادند، بدین ترتیب زبان مادی به زبان رسمی بدل شد. در اوایل سده هفتم پیش از میلاد مسیح (ع)، هخامنش در پارسومش - پارسوآش (Parsumash)، واقع در نزدیکی منطقه شوش دولت هخامنشی را تشکیل داد. این دولت تابع دولت ماد بود. سرانجام بر اثر غلبه کورش بر آستاگس (Astyages)، آخرین پادشاه امپراتوری ماد، دولت هخامنشی تاسیس شد. سرانجام آن دولت نیز در سال ۳۳۱ پیش از میلاد با حمله اسکندر سرنگون شد.



Median Great King - Dêiocês

در اسناد سومری، عیلامی، بابلی، اکدی و آشوری، از مردمانی با نام کُرد یاد می شوند؛ در لغت بابلی و آشوری لفظ Kardo به معنی نیرومند و پهلوان است. واژه "کُرد" با معنای لغوی دقیق؛ پهلوان و شجاع است. امیر شرف خان بدلیسی در کتاب "شرف نامه"؛ در مورد معنی واژه کُرد می نویسد، لفظ کُرد تعبیر از صفت شجاعت است چرا که اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه بر خاسته اند و ادامه می دهد که پهلوان نامدار رستم زابلی، بهرام چوبین، گرگین میلاد و فرهاد کوهکن همگی کُرد بوده اند. واژه کُرد به گفته اکثر محققین و تاریخ شناسان برجسته، در اصل از "گوت" (Gutians-Gutār) گرفته شده. گوتی-گوتیوم های باستانی، مردم بومی دریاچه وان بودند که بر دولت های بین النهرین (Mesopotamia) مسلط شدند، در یک نمایش قابل توجه از قدرت نظامی بالا، آنها موفق به ضمیمه کردن سومر (Sumer) به قلمرو خود شدند. گوت ها یکی از مردمان زاگرس پیش از ماد ها بودند. «گوت» به «کوت» و «کوتی» بدل شد و نهایتاً به «کورت» و

«کورتی-Kurti» و «کاردو-کا-Kardaka» و «کردوخوی-Karduxoy» همه

از یک ریشه هستند که در گویش ارمنی ها و یونانی ها و غیره تغییر پیدا کرده است. هنری رولینسون (Sir Henry Rawlinson 1810-1895) مستشرق و باستان شناس مشهور بریتانیایی می نویسد قومی با نام "کورتی یا کورتیون" که در زبان آشوری به معنای "سرزمین جنگجویان"



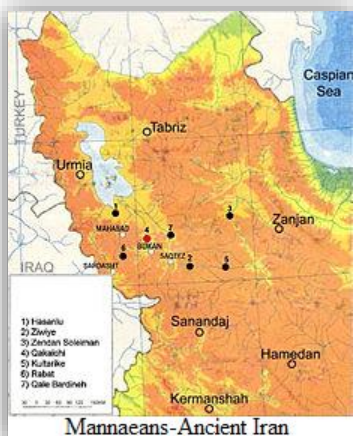


قلمرو امپراتوری بزرگ ماد ها

است، در کتیبه های آشوریان که به خط میخی نوشته شده است دیده می شود. بر روی دو قطعه سنگ آستانه از عهد سومری متعلق به عهد ۲۰۰۰ سال ق.م؛ نام مملکت Kardaka خوانده شده است، این ناحیه در جوار طوایف سو (Su) بوده و سوها به گفته درایور (G. R. Driver, 1892-1975) خاور شناس بریتانیایی در جنوب دریاچه وان بودند. آنچه اکثر دانشمندان، محققین و نویسندگان قدیم و جدید بر اساس یافته های باستانی، بر آن اتفاق نظر دارند این است که قبل

از آمدن قبایل گُرد به ناحیه گُردستان، مردمان گُرد بومی آریایی نژاد دیگری به همان نام (Karada) در این سرزمین ساکن و دارای تمدن بالنسبه مهمی بوده اند که با مهاجرین هم نژاد خود آمیخته و متحد شدند. اما از همه نزدیکتر، چه از لحاظ زبان شناسی (Linguistic) و چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر توصیفی، نام کاردوخ (Karduxoy) است که از همان گوتی مشتق شده و در کتاب "سفرهای جنگی" یا "بازگشت ده هزار تن" نوشته گزنفون (حدود ۴۳۰ تا ۳۴۵ پیش از میلاد) فیلسوف، مورخ و سردار آتنی که در سال ۳۵۵ پیش از میلاد در گذشت، آمده است؛ این نژاد بکر و دست نخورده در کوهستان های میان عراق و ارمنستان و به ویژه در جایی که امروزه زاخو (Zaxo)، نامیده می شود که در ۶۵ کیلومتری شمال باختری موصل در عراق قرار دارد، زندگی می کرده اند. گزنفون آنان (کاردوخی ها) را به دلیری و چالاکی می ستاید. آنان سپاه ۱۰ هزار نفری گزنفون، سردار یونانی را تا هنگامی که به جلگه ی های شمال رسیدند، دنبال کردند و به ایشان صدمه های مؤثر وارد آوردند. بنا بر نوشته هردوت (Herodotus, 444 B.C)، کهن ترین مورخی که کتاب او در دسترس است. آشوری ها حدود ۵۰۰ سال در آسیا حکومت کردند و نخستین مردمی که سر از اطاعت آن ها پیچیدند، ماد ها بودند که با ابراز رشادت و شجاعت برای آزادی خاک خود جنگیدند و از قید بندگی رهایی یافتند و آن نخستین دولت متحد آریایی بود.

مردمان گُرد، فرزندان و بازماندگان مادها هستند و در حوزه جغرافیای استقرار گروه ماد باستان یعنی در گُردستان (منطقه خاورمیانه)، سرزمینی وسیع که به شکل هلالی کشیده شده و دنیای مسلمان عرب را از مسلمان غیر عرب جدا می کند، اسقرار یافته اند. به گفته شرق شناسانی مانند پروفیسور سایس (Archibald Henry Sayce, 1845-1933): ماد ها گروه های گُرد بوده و در شرق (یعنی غرب ایران امروز) سکونت داشته اند که سرزمین آن ها تا جنوب بحر خزر ادامه داشته و زبان و نژاد خالص آریایی هستند. (گُرد و گُردستان-به نقل از تحفه ناصری-ص ۲۰). (Etudes iranienne, p.10). گُرد ها بیشتر از آنچه اسناد نوشتاری منعکس می کنند در یک سرزمینی که به عنوان "گهواره تمدن انسانی" توصیف شده است، زندگی می کنند. وقتی از گُردستان نام برده می شود منظور از آن، سرزمینی



است که در جغرافیای پراکنده و فرهنگی مشترک، با زبان کُردی و گویش های آن تکلم می کنند. از تاریخ در میابیم که در کُردستان و قلمرو های اطراف آن تمدن های پیشرفته و زیادی زیست داشته اند و خویشاوندان نزدیک آن بوده است، از جمله مزوپتامیا (Mesopotamien)، مانایی-مانناها (Mannaeans)، که از قرن هشتم تا ششم قبل از میلاد بر کُردستان و آذربایجان کنونی حکومت می کرده اند. دولت منا در دهه نخست سده هفتم ق.م جزیی از دولت بزرگ ماد به شمار می رفت. هیتی ها (Hittites) که کشوری پادشاهی در آناتولی ترکیه و میانرودان شمالی و سوریه در سده ۱۸ تا ۱۲ پ.م. تأسیس کردند و معروف به ساختمان سازی، استفاده از ارابه و از پیشروان عصر آهن بودند. لولوبی ها (Lulubian) که از حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد در شمال غرب فلات ایران ساکن بودند و بیش از دوهزار سال در این نواحی زیستند. کاسی ها (Kassieten)، هوری ها (Hurri)، میتان ها (Mitanni)، پارتی ها و ساسانیان. به علاوه برخی از ادیان عمده جهان در سرزمین کُرد ها قرار داشته اند؛ میتراپسم (آیین پرستش خورشید)، مزدایسم (آیین زردشتی)، ادیان رمزی، یهودیت، مسیحیت، مانویت و اسلام. حتی امروزه برخی از اجتماعات مذهبی تلفیقی نظیر ایزدی ها، کاکه ای (همان یارسان، یا اهل حق)، علوی، شَبَک، سارابی، باجَلان، حَقّه و غیره نیز، در کُردستان وجود دارند، که همه آن ها این واقعیت را آشکار می کنند که کُرد ها دارای یک میراث فرهنگی غنی هستند.

مثلا اجتماع مذهبی یارسان که گویا در قرن دوم هجری توسط بهلول و یارانش پی ریزی شد و قرمیسین، قرماسین یا کرماشان (رایج به صورت؛ کرمانشاه) شهری ست که بهلول در اطراف آن ولادت و نشو و نما کرده است، درمورد آن می بایست گفت که موسیقی یک عنصر ذاتی سنت فرهنگی آنان بود و این مذهب با گویش کُردی گُورانی در ارتباط رسمی بود، بعد ها کاربرد این گویش شدت گرفت. از شاعران آن می توان به "باوا یادگار" (در قرن هشتم در شهر زور به دنیا آمد)، "بال بگی" (۱۵۵۴-۱۴۹۳م)، و خان الماس خانی لُرستانی (۱۷۲۵-۱۶۶۱م)، که به دلیلی گویش هایشان در ایران، شرق و جهان مشهورند، اشاره کرد. در یکی از قدیمی ترین متون کُردی دوره اسلامی که کشف شده، متنی مذهبی است که با گویش گُورانی نوشته شده. از سرودهای مذهبی مقدس یارسان تحت عنوان "بهلول" نیز می توان نام برد و هفتصد سال بعد از مرگ مسیح بصورت مکتوب درآمد. مُلا پَریشان دینوری (۱۳۵۶-۱۴۲۱) شاعر کُرد سرشناس با این گویش شعر می نوشت. در همین رابطه این مسئله شایان توجه است که کُرد ها در میر نشین اردلان (که در اواخر قرن یازدهم یا چهاردهم توسط "باوا اردلان" تشکیل شد) و شرق و جنوب شرق کُردستان، جایی که فرهنگ و گویش گُورانی گسترش یافته بود، ترانه ها را "گُورانی" می نامند. (میر در کُردی مخفف لقب امیر است، بنابراین با لقب "میر" در فارسی که علامت سید بودن است فرق دارد)

یکی از میراث های فرهنگی غنی کُرد، رقص کُردی یا "ه لَپه پَکِی" (به معنی جنبش و تکان بخصوص) است. رقص های زیبای کُردی از سنت های دیرینه و یادگاری ارزشمند است که در مراسم های مذهبی، شادی و عزا اجرا می شود و فلسفه بخصوصی دارد و پروفیسور جینو آلفرد (Gino Alfred) در این باره می گوید؛ اصالت رقص در دنیا فقط از آن کُرد ها و لُر ها می باشد و بقیه رقص ها در دنیا هیچگونه اصالتی ندارند زیرا شامل نمادهای مانند؛ اتحاد و دوستی، صلح و آزادی، برابری زن و مرد، وطن دوستی و ایجاد رعب در دشمن است که در

هیچگونه رقص دیگری در دنیا مشاهده نمی شود. این حرکات حتی در رقص های سنتی بعضی از اقوام همجوار همچون آشوری ها تاثیر کرده است و در مناطقی هم مانند چهار محال بختیاری و ترکمن صحرا همراه با چوب بازی نیز اجرا می شود. تاریخچه هه لپه پکچ مربوط به هزاره های دوم و سوم قبل از میلاد مسیح (ع) است اما تاریخ مشخصی از چگونگی ایجاد آن در دسترس نیست، یک کتیبه سنگی در قلعه "هه پیر" وجود دارد که متعلق به هزاره اول قبل از میلاد است و سند مهمی در تاریخی بودن این رقص های زیبا در مناطق کرد نشین است، روی این کتیبه کهن تصویر یک سُرنا و دُهل و افرادی که در حال اجرای حرکات موزون هستند حک شده است. حکیم عُمَر خیام (سال ۴۳۹ ه‍.ق) شاعر و یکی از بزرگترین دانشمندان ایرانی، در "نوروزنامه" خود می نویسد؛ فریدون کُرد، روزی که ضحاک را اسیر کرد و ایران را از شر او نجات داد مردم آن را جشن گرفتند، و این مهم دلیل دیگری بر یکپارچگی آن مردم و رقص دسته جمعی در میان آنان می باشد.

با سقوط و فروپاشی امپراتوری ساسانی و ترویج دین اسلام در کُردستان، وقفه تازه ای برای زبان کُردی آغاز شد، هنوز نیمه ی اول سده هفتم میلادی پایان نیافته بود که آیین اسلام و لشکر مسلمانان به قلمرو امپراتوری ساسانی نفوذ کردند و پس از چند سال باعث فروپاشی آن شد. پس از اسلام در مناطق کُردستان، برخی از طوایف کُرد حکومت های محلی داشتند. نیرومند ترین آن ها «مروانی» ها بودند که از سال ۱۰۹۶م- ۹۹۰م حکومت کردند. همچنین حکومت مثنوی در جنوب غربی کُردستان از دینور و تا شهرزور از سال ۱۰۱۵- ۹۵۹م حکومت کردند.

در میان کُرد ها کسانی بوده اند که فراتر از ملت خود شهرت پیدا کرده و آوازه آنها به تمام دنیا رسیده است. صلاح الدین ایوبی (۱۱۹۳-۱۱۳۶م) یکی از این شخصیت ها است که مؤسس حکومت ایوبیان در شام و مصر و بین النهرین در کُردستان بود. این سردار شجاع کُرد در تکریت (واقع در ساحل دجله و شمال سامره) متولد شد. وی بعد از سال ها مبارزه و مقاومت در برابر تمامی دشمنان در دمشق وفات یافت. بعد از مرگش امپراطوری او میان فرزندان تقسیم گردید. افضل به حکومت دمشق رسید. عزیز در قاهره و ظهیر در حلب حکومت کردند بعدا حکومت آنها به روسای محلی منتقل شد. تنها حلب در اختیار خاندان ایوبی (ایوبیان) قرار داشت. و از سال ۱۱۶۹م، تا ۱۳۹۰ میلادی حکومت کردند. صلاح الدین ایوبی در نبردهایش در قُدس بر قیصر، در انگلیس بر ریچارد اول و در فرانسه بر فیلیپ پیروز شد.

در سده ی یازدهم میلادی سرزمین کُرد ها در اختیار حکومت سلجوقیان قرار گرفت. سلجوقیان منتسب به گروهی از ترکان چادر نشین غز بودند که قرن ها قبل از روانه شدن بسوی خاک اصلی ایران در صحراهای وسیع بخش پایینی رود سیحون، که سیردریا نیز خوانده شده است، در رفت و آمد بودند و ییلاق و قشلاق آنها در بخش های وسیعی از سرزمین های میان دریای آرال از یک طرف و دریای خزر از طرف دیگر واقع می شده است. در زمان سلطان سنجر آخرین پادشاه سلجوقیان در آغاز سده دوازدهم میلادی، نواحی میان آذربایجان و لرستان (در ایران) را کُرد ستان نامیدند (کُرد های فیلی همان لرها هستند). از این تاریخ به بعد نام کُردستان بر روی نقشه ی خاورمیانه نقش بست، وی مرکز این ایالت را قلعه بهار، واقع در شمال غربی همدان قرار داد و شامل ولایات همدان و دینور و کرمانشاهان (کرماشان) در مشرق جبال زاگرس و شهرزور و

سنجاب در مغرب آن کوهستان بود. حمدالله مستوفی قزوینی (سده ۱۴ میلادی) در کتاب "نزهة القلوب" (۷۴۰ هـ) نخستین کسی بود که اسم گُردستان و شانزده ایلات آن را آورده است.

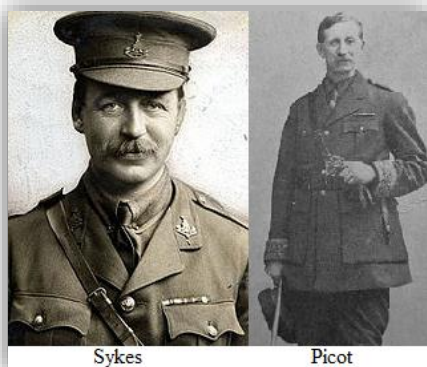
در سده ی سیزدهم میلادی، خلفای عباسی به وسیله مغول ها از میان رفتند. البته دو قرن پیش از سقوط عباسیان، برخی از حکومت های محلی، چون: غزنویان و سلاجقه وجود داشتند. از آن پس گُرد ها با ترکها وارد نبرد شدند و در جنگی که گُرد ها با تیمور لنگ داشتند، او را در سال ۱۴۰۰م، در شهر آمد (رایج بصورت دیاربکر، Amed-Diyarbakır) شکست دادند. بعد ها در جنگ هایی که میان قره قوینلو و آق قوینلو رخ داد، جنایات فراوانی علیه گُرد ها پدید آمد.

در نزدیکی مناطق گُردنشین حکومت عثمانی قرار داشت. تاریخ روابط گُرد-عثمانی به اوایل قرن شانزدهم میلادی برمی گردد. اما در آن ایام خشونت و افراطی گری مذهبی و همچنین تحول سیاسی در گُردستان، سرنوشت آیین ها، زبان گُردی و مردم گُرد را تحت تاثیر قرار داد. مناطق گُردستان تا سال ۱۵۱۴ م/ ۹۲۰ هـ، از ایالات ایران بود، اما سلسله عثمانی ها علیه سایر مذاهب مخالف همسایه خود به مخالفت برخاستند. بر اثر جنگ در دشت چالدران (در نزدیکی های خوی) بین نیروهای شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان سلیم اول عثمانی در سال ۱۵۱۴م، گُردستان به میدان جنگ های ایران و ترکها تبدیل شد، هنگامی که شاه اسماعیل صفوی یک سلسله شیعه مذهب را تاسیس کرد، در این حالت عثمانی ها با گُرد ها هم پیمان و در تاریخ نهم آگوست ۱۵۱۵م، با امرای اصلی گُرد معاهده ای را امضا کردند که شامل استقلال مناطق گُردنشین بود و بر همبستگی در مقابل بیگانگان توافق کردند. در واقع در جبهه گیری گُرد ها فقط عامل مذهبی دخالت داشت. پیمان گُرد-عثمانی، گُردستان را به ۱۶ امیرنشین مستقل گُرد که اهمیت آنها یکسان نبود تقسیم کرده بود، اما قوانینی و اصول تعهد اخیر این امیر نشین های مستقل به گونه ای بود که، مانع از تشکیل یک حکومت بزرگ متمرکز در گُردستان بود. آن حکومت ها منطقه ی خود اختیار کامل داشتند و انتقال قدرت هم در بین آنان ارثی بود، اما اینان در مقابل امتیازاتی که داشتند می بایستی به صورت سپاهی (سواره نظام) در ارتش امپراتوری بخصوص در جنگ علیه ایران خدمت کنند. بعضی از شهرهای گُردستان مانند بتلیس، جزیره و هکاری که پایتخت قدرتمندترین امیرنشین های گُرد بودند به صورت مراکز بزرگ روشنفکری درآمده بودند که در آنها شعراء، موسیقیدانان و دانشمندان مورد حمایت و تشویق قرار می گرفتند. اما عثمانی ها بعد ها به تعهد ها پایبند نشدند و با صفویان به منظور برانداختن حاکمیت امیر نشین های گُرد با هم همدست شدند. آنان حاکمان و امیر نشینان گُرد را با هم دشمنی می دادند، نمونه آن ایجاد نفاق بین حکومت های بابان و اردلان بود. در ۱۷ می ۱۶۳۹ میلادی، بر اساس معاهده "زهاب" (Treaty of Zohāb) که توافقی امضا شده میان صفویان ایران و امپراتوری عثمانی جهت خاتمه درگیری هایشان در مناطق عمدتاً گُردنشین بود، بدین ترتیب مناطق گُردنشین را بین خود تقسیم کردند. فشار حکومت های عثمانی و ایرانی ها بر گُرد ها، پیامد های مخربی بر زبان و آیین آن سرزمین گذاشت و البته حس ناسیونالیستی مردم را بخصوص در شمال گُردستان بیشتر برانگیخت. سرانجام در جنگ بین دو حکومت، بر اثر شکست ایران بخشی از آن جدا شد و نصیب عثمانی گردید. در آن زمان فرمانروایی گُردستان را مورخ مشهور گُرد، مولانا حکیمالدین ادریس بن حسامالدین علی معروف به ادریس بتلیسی (وفات ۱۵۲۰م) برعهده گرفت. نتیجه آن وقایع دو تکه شده

کردستان میان صفویان و عثمانی ها بود. پس از سقوط صفوی ها (۱۷۳۶-۱۵۰۲م)، کریم خان زند (۱۷۸۶-۱۷۳۶م) حکومت ایران را به دست گرفت.

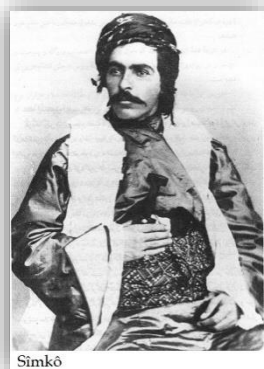
در همسایگی بابان ها، امیر نشین سوران با مرکزیت «کویه» حکومت می کردند. سر سلسله حکام سوران شخصی به نام «که لوس» بوده است. این ناحیه واقع بین زاب بزرگ و مرزهای ایران و شامل: هه ولیر (اربیل)، رواندز، کویه، زیبار و شه قلاوه بوده است. یکی از حکمرانان نامدار امیرنشین سوران میرمحمد، بود که در حوالی سال های ۱۸۳۵م، می خواست کردستان مستقلی را ایجاد نماید. وی نسبش به صلاح الدین ایوبی می رسید. قیام وی با سرکوب خونین بار ترکها روبرو شد. در آغاز نیمه دوم سده نوزدهم، ایران دو امیر نشین اردلان و مَکریان را از بین برد و عثمانی ها نیز امیر نشین های سوران و بابان را تصرف و غارت کردند. همچنین، سرزمین کردستان در تمام طول این قرن، صحنه ی جنگ های روس و ترک (۱۸۷۷-۷۸ و ۱۸۲۸-۳۰) و فارس و ترک بود. در جنگ های شدید بین گروه های ستم دیده کرد و سپاهیان عثمانی، کرد ها مقاومت قهرمانانه ای از خود نشان می دادند و آنچه مشخص است اینست که در طول آن قرن ها سپاهیان عثمانی سرتاسر کردستان را غارت و آن را در آتش و خون غرق ساختند.

در سده نوزدهم، هم دولت عثمانی و هم دولت ایران فشار بیشتری بر کرد ها وارد کردند، سلطان محمود دوم، تصمیم گرفت کردستان را دوباره اشغال کند و در سال ۱۸۳۴م/ ۱۲۵۰هـ امیرنشین کرد را اشغال نمود. همین مساله باعث شد، بدرخان پاشا (۱۸۰۲-۱۸۶۸) در سال ۱۸۴۳-۱۸۴۶م، جنبش ملی تاسیس کند، اما پس از مدت کوتاهی از بین رفت. در سال ۱۸۵۵م/ ۱۲۷۱هـ در ناحیه هکاری و بوتان، یزدانشیر علیه حکومت عثمانی قیام کرد. او بدلیس و موصل را تصرف کرد. سپس به طرف وان و بغداد حرکت کرد. این جنبش نیز با دخالت انگلستان نتوانست موفق شود. جنبش دیگری در سال ۱۸۸۰م/ ۱۲۹۷هـ به رهبری شیخ عبیدالله شمرینان (نهری ۱۸۲۷-۱۸۸۴م) رهبر قیام کرد ها در هکاری در امپراتوری عثمانی به وجود آمد، به گفته خلفین (N. A. Khalfin, 1963) در کتاب "جدال بر سر کردستان-Bu'rba za Kurdistan" بزرگترین رهبر روحانی کرد ها به شمار می آمد که آن نیز نتوانست به حیات خود ادامه دهد و پس از مدتی به حجاز تبعید شد و بدین ترتیب با فوت وی، دوره قیام های بزرگ کرد در قرن ۱۹ نیز به پایان رسید. با پایان جنگ جهانی اول و نابودی امپراتوری عثمانی متصرفات آن تدریجاً تقسیم و یا مستقل گردیدند. جنبش های کردی فراوانی پدید آمدند که به دلیل نبود برنامه منسجم و رهبری کارآمد، ناموفق بودند. در واقع تاریخ کردستان مملو از اختلاف ها و خیانت هایی بوده است که خود مانع از ایجاد یک حکومت پایدار بود، البته رهبری جنبش ها را گاهی فتودال هایی در دست داشتند که هدف آنان قبل از هر چیز حفظ و گسترش امتیازات و علائق خودشان بود. پیمان سور (۱۹۲۰م) در مورد کردستان و سرنوشت ملت کرد هم اجراء نشد و کردستان عثمانی بوسیله قرارداد سری سایکس-پیکو (Sykes-Picot Agreement)، در لوزان (۱۹۲۳م) نهایتاً بین سه حکومت تازه تأسیس جداشده از امپراتوری سابق عثمانی، یعنی ترکیه، عراق و سوریه را بصورت استعماری تقسیم گردید. در آن قرارداد سری، عراق به انگلیس، سوریه و لبنان به فرانسه، فلسطین به یهودیان و به



روسیه نیز استان‌های شمالی و شرقی عثمانی داده شد. این قراردادی سری میان دولت انگلستان و فرانسه در خلال جنگ جهانی اول در آوریل ۱۹۱۶ پس از نشست‌هایی میان مارک سایکس (Colonel Sir Mark Sykes) و فرانسوا ژرژ پیکو (François Georges-Picot) برای تقسیم امپراتوری عثمانی پس از پایان جنگ جهانی اول بسته شد. نخستین جنبش‌ها و قیام‌های نوین ملی گرد هم در اوایل قرن نوزده در همین بخش از کردستان به وقوع پیوسته اند. اما متفقین (بریتانیای کبیر و فرانسه) مانع از آن می شدند که گرد ها یک دولت مستقل تشکیل دهند.

جامعه ی گرد پاره پاره شده، متفرق و زیر تسلط روح عشیره ای، همراه با یک دینامیسم ناپیدای درونی پا به قرن نوزدهم گذاشت. بعد از تقسیم بی رحمانه و خشونت آمیز کردستان، بعنوان پیامد جنگ جهانی اول زبان گردی با وضعیت استثمار نو مواجه شد. در میانه جنگ جهانی اول، هزاران نفر از مردم گرد یا کشته شدند و یا بر اثر قحطی و گرسنگی از میان رفتند، سرکوب کردن پی در پی گرد های ترکیه باعث شد جنبش های ملی گرد در هر کدام از آن کشورها بطور جداگانه ای صورت بگیرد. در فاصله بین دو جنگ جهانی در ایران



شاهد فعالیت های اسماعیل آقا سمکو (۱۳۰۹-۱۲۶۶) در سال ۱۹۱۱م، و سایر شورش های جنوب کردستان در سال ۱۹۲۶م، در عراق: با تأسیس کشور عراق، مبارزه ملی گرد ها به رهبری شیخ محمود برزنجی در سال ۱۹۱۶ میلادی و شیخ احمد بارزان (۱۹۳۰م)، در کشور جمهوری ترکیه: جنبش شیخ سعید پیران در سال ۱۹۲۵م، که دولت ترکیه به یاری فرانسه توانست آن را سرکوب کند و در همان سال ترکها ۴۵ شخصیت برجسته گرد را به دار آویختند. شورش رامان و رشکوتان (نیمه راه بین دیاربکر و سیرت) در سال ۱۹۲۵م؛ قیام ساکنان هینی، وارتو، سولحان، بینگول و گنج در ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷م؛ قیام های ساسون و قوزلوق و پرواری در ۱۹۲۸م، تشکیل کمیته خویبون و جنبش بزرگ آرات ۱۹۳۱-۱۹۲۷م، و جنبش مقاومت درسیم و سید رضا ۱۹۳۹ - ۱۹۳۶م.

مقاومت مأیوسانه مردم درسیم حتی پس از اعدام سیدرضا نیز با وجود آنکه از سال ۱۹۳۶ کاملاً در محاصره بودند و امکان دریافت هیچ چگونه کمکی نداشتند تا اواخر تابستان سال بعد، هنگامی که آخرین گلوله تفنگ هایشان به پایان رسید ادامه یافت؛ سرکوب وحشیانه آنان از سوی ترکها ابعاد بی سابقه یی به خود گرفت. مردم درسیم را از خرد و درشت در غارهای متعدد کوهستانی انباشته و محبوس نمودند و پس از بستن راه های خروجی، زنده زنده در آتش سوزانده و یا در دود خفه کردند. همه جنگل هایی که محل پناه بردن فراریان بود به آتش کشیده شدند بدون آنکه امکان بیرون آمدن از آنان به کسی داده شود. بیش از ۵۰۰ تن از زنان و دختران جوان گرد برای اینکه به دست سربازان ترک نیفتند دسته جمعی خود را در رودخانه "مونزور" و دریاچه های منطقه غرق کردند. در جریان تنها سیزده سال قیام و مقاومت مسلحانه در کردستان ترکیه (۱۹۳۸-۱۹۲۵م) بر طبق برآورد حزب کمونیست ترکیه بیشتر از یک میلیون و نیم از مردم گرد یا به قتل رسیدند و یا به نقاط دور دست تبعید گشتند، اما آمار واقعی بسیار بیشتر از آن است که در اینجا نمی توان به بررسی کامل آن پرداخت.

مردم کُردستان تجربیات تلخی از نسل کشی و ژینوساید (Genocide) دارند، اما آنچه در ۲۱ فوریه ۱۹۸۸م. با نام عملیات انفال (Anfal-Operation) در عراق صورت گرفت، تجربه دیگری بود. این واژه برای اولین بار وارد قاموس و فرهنگ سیاسی و ادبی کُرد گردید و هرگاه کُرد ها این واژه را می شنوند این واژه برای آنان تداعی کننده نسل کشی و زنده بگور کردن می باشد. برای شناخت این رفتار وحشیانه و غیر انسانی می توان به گزارش سازمان MEW (Middle East Watch) اشاره کرد که انفال را چنین توصیف می کند: انفال به یک سلسله عملیات نظامی می گویند که در ۸ مرحله و در ۶ منطقه مختلف جغرافیایی به فرماندهی علی حسن المجید که مشهور به "علی شیمیایی" می باشد در ۱۹۸۸م. آغاز گردید (۲۵ اسفند ۱۳۶۶). انفال فرآیندی بود که بمنظور نابودی مردم کُردستان و به جرم کُرد بودن و همچنین برای تغییر در مرزهای جغرافیایی و از بین بردن فرهنگ و تمدن و آداب آن مردم، صورت گرفت.



علی حسن المجید، یک نوزاد کُرد را گرفته و به بدنه تانکی می کوبد و آنرا می کشد، سپس فریاد می زند این گونه نابودتان می کنم. این پروسه از مدت ها قبل برای آن نقشه و برنامه ریزی شده بود که برای نمونه می توان به ابتدای دهه هشتاد اشاره کرد که چندین بار مردم مناطق الثوره بغداد و کُردهای شهر هولیر را به بهانه حفاظت از بمباران ایران، به مناطق دیگر منتقل کرده و سپس آنان را به قتل رساندند. به فرمان شورای رهبری انقلاب طی نامه شماره ۱۶۰، در ۲۹ مارس ۱۹۸۷م. به علی

حسن المجید اختیار تام داده و برای این عملیات ها بودجه ای ویژه نیز در نظر گرفته شده بود. در شهر حلبچه کُردستان عراق (Halabja)، ۵۰۰۰ هزار نفر درجا کشته شده و حدود ۱۰۰۰۰ نفر نیز بر اثر لطمات ناشی از آن، جان سپردند، ناظران بین المللی مانند سازمان یونسکو، عنوان کردند که تقریباً تمامی افراد این کشتار جمعی زنان و کودکان بودند. زخمیان این حادثه، از آسیب های جدی بلندمدت مانند فلج شدن سیستم عصبی، صدمات شدید پوستی، غده های سرطانی و آسیب دستگاه های تنفسی لطمه دیده اند. تولد نوزادان ناقص الخلقه یا دارای نقص عضو و عفونت های شدید تنفسی، از پیامدهای آتی این بمباران کم سابقه ضد بشری به شمار می رود که تنها در عرض یک روز، چنین فجایع عظیمی را پدید آورد. به گزارش انجمن حمایت پزشکی از قربانیان جنگ، در شهر سردشت در ایران، ۴۵۰۰ نفر از جمعیت آسیب دیدند که بیشتر از ۱۵۰۰ نفر مسدوم و ۶۵۰۰ نفر از آنان آسیب نسبتاً جدی دیده بودند. شهرهای و روستاهای؛ مریوان، بانه، اشنویه و پاوه نیز تا حدودی در جریان آن بمباران ها آسیب دیدند. انفال نمونه بارز بزرگترین جنایت ها، بعد از جنگ جهانی دوم بر علیه کُرد ها و به منظور مبارزه با جنبش آزادیخواهی آنان و همچنین حذف فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم این ملت کهن می باشد. رژیم بعث با برنامه ریزی دقیق و مجهز، برای پیاده کردن سیاست های ضد انسانی خود تمام امکانات نظامی، امنیتی را بکار برد و با توسل به نیروهای نظامی و مزدوران خود هر چه خواست بر سر این ملت مظلوم آورد. حملاتی که تحت عنوان انفال صورت گرفت بارزترین نمونه نقض حقوق بشر از سوی رژیم بعث در تاریخ این ملت ثبت گردید. در جریان حملات انفال ۴۰۴۹ هزار روستا با سکنه آن نابود و برخی آواره شدند. ۱۷۴۵ هزار مدرسه، ۲۴۷۵ هزار مسجد، ۲۷ کلیسا و ۲۷۰ بیمارستان با خاک یکسان شد. در آن فاجعه، بیش از ۱۸۲ هزار نفر از زنان، کودکان، پیرمردان و جوانان کُرد، کشته و زنده به گور شدند.

واقعیت این است که گُرد ها به صورت رسمی هیچ گاه به عنوان یک ملت تعریف نشده و به عناوین مختلفی چون: قوم، ایل، اقلیت و گاهی به عنوان ترکهای کوهی، مهمان و ... در داخل سرزمین خودشان، معرفی و شاخته شده اند. جمعیتی از گُرد ها به صورت جوامع پراکنده در چندین جمهوری اتحاد شوروی سابق زندگی می کنند. در ایران کنونی در آذربایجان غربی، گُردستان، کرمانشاه، ایلام، مناطقی از همدان و لرستان کرد نشین است. تعداد زیادی گُرد در خراسان (شمال شرقی ایران)، زندگی می کنند که اصالتاً اهل منطقه ارومیه (ورم) هستند و از سوی همان شاهان صفوی در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی برای پاسداری از ایالت های مرزی امپراطوری (صفوی)، انتقال داده شده اند. در لبنان نیز چند صد هزار گُرد زندگی می کنند (گُرد های لبنان نقش بارزی را در تاریخ سیاسی-اجتماعی لبنان، خصوصاً در دوران عثمانی ها و دوران معاصر ایفا کرده اند، بیشتر اینان خانواده های فئودال و نیرومندی بودند که در فصول مختلف زمانی و علل متفاوتی به جنوب لبنان کوچ کردند، عده ای در دوره جنگ های صلیبی به خاطر پاسداری از مرز های اسلامی، عده ای در قرن ۱۴ میلادی و دسته آخر در سده ۱۷ میلادی وارد این منطقه شدند). حدود دویست هزار گُرد (با گویش گُردمانجی شمال)، مستقر در اطراف کابل افغانستان نیز ساکن شده بودند. از سال های دهه ۶۰ میلادی، چندین میلیون گُرد به خاطر جنگی که در سرزمین شان رخ داده، مجبور به ترک شهرها و روستا هایشان و اسکان در شهرهای ترک، فارس و عرب عراق و سوریه شده اند تا جایی که استانبول با داشتن بیش از سه میلیون گُرد به بزرگترین شهر برای گُرد ها، تبدیل شده است. بیشتر از هفتصد هزار گُرد نیز منطقه را ترک نموده و در اروپای غربی، آمریکا، اسرائیل و حتی استرالیا اسکان یافته اند. به گفته بروینسن (-Bruinessen, 1992)، یک چهارم کل گُرد ها در خارج از گُردستان زندگی می کنند، و بزرگترین مهاجرت در تاریخ مردمان گُرد می باشد.

زبان گُردی در بررسی های تاریخی

پس از تحقیق درباره پیشینه زبان ها، صورت های مختلف هر زبان در زمان های مختلف، شناخت تغییرات و تحولات زبان ها و یافتن قواعد و قوانین حاکم بر این تحولات در محدوده ی کار زبان شناسی تاریخی قرار گرفت. امروزه در بین حدود ۷ میلیارد از ساکنان امروزی زمین، حدود ۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰ زبان وجود دارد که همگی این زبان ها از تعدادی زبان محدود و مشخص که مادر آنها شمرده می شوند، انشعاب یافته و به طرق خاص تحول پیدا کرده اند. ۵۰ زبان وجود دارد که بیش از ۱۰ میلیون متکلم دارد و ۳۵ زبان وجود دارد که آثار برجسته ای به آن نوشته شده است و زبان گُردی که از زبان های کهن مشرق زمین است، در بین این ۳۵ زبان قرار دارد. طبق طبقه بندی ۸۸ زبان اول دنیا بر اساس مجموع ارزش ها در مجله بین المللی "janvier le français dans le monde no 355" در سال ۲۰۰۸م، نوشته پروفیسور لویی ژان کالوه در بین زبان هایی که در منطقه ایران تکلم می شوند زبان گُردی رتبه ۳۱، زبان فارسی رتبه ۴۰ و زبان آذری رتبه ۴۷ را به خود اختصاص داده اند. با توجه به اینکه غنا و وسعت زبان گُردی طبق مطالعات لغات و جمع آوری نسبی لهجه ها و گویش های آن بیشتر بوده هم اکنون در بین زبان های برتر دنیا قرار دارد.

زبان کُردی یکی از زبان های زنده هند و اروپایی (Proto Indo-European) از گروه زبان های ایرانی-آریایی (Iranian-Aryan) محسوب می شود که قاعده نوشتاری مخصوص به خود را داراست (همچنین در طول تاریخ نوشتار خود را تغییر داده است).



در واقع از میان زبان های متعدد ایرانی در دوره باستان که همگی از زبان های ایرانی کهن منشعب شده بودند، تنها آثار و مدارکی از چهار زبان مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان باقی مانده است. از نوشته های باستانی ایرانی برجای مانده می توان به گاتا ها-گاثا (Gathas) اشاره کرد ۷۰۰ سال پیش از میلاد بوده و شامل نیایش ها و دعاها ی زرتشت پیغمبر است، به خوبی تأثیر واژگان کُردی را در می یابیم و اکثر تعاریف با واژگان کُردی بیان شده است. محمد تقی بهار (ملک الشعرا) می نویسد: که گائهِ ی زرتشت به زبان "مادی" است و زبان کُردی که یکی از شاخه های زبان های ایرانی است از باقیمانده های زبان ماد است. (سبک شناسی بهار، ج ۱، ص ۵).

کُردی، زبان شمال و شمال غربی فلات ایران (منطقه ماد) و اصیل مادی است که بسیار پویا، چند لهجه ای و یکی از غنی ترین سنت های ادبیات شفاهی جهان را دارا می باشد. پیشامد های تاریخی و پراکندگی کُردها، و سایر عوامل که بعداً بررسی می شود عامل پدید آمدن چند گویش در این زبان است. بررسی فونتیک (Phonetic)، گرامر و کلمات کُردی مبنای علمی برای تقسیم بندی گویش های کُردی است بر همین اساس و با کمک از نظریات و تحقیق پژوهشگران، زبان شناسان، مستشرقین و مورخان، زبان کُردی را بر چهار گویش عمده و اصلی تقسیم بندی کرده اند.

امروزه زبان کُردی با بیش از ۵۰ میلیون نفر گویشور بدون دولت، در چهار شاخه؛ کُرمانی شمال (بیشترین تعداد گویشور)، کُرمانی وسط، کُرمانی جنوب و گُورانی-زازایی، بعنوان یکی از زبان های فعال و زنده دنیا، در مجامع و سازمان های جهانی شناخته شده و نام آن ثبت گردیده است.

در این بخش نوع گویش در تمام مناطق کُردنشین ذکر می شود؛

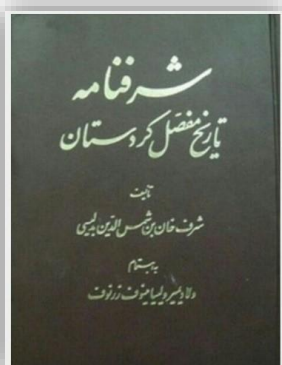
- ۱-گویش کُرمانی شمال (باکوور): بایزیدی، هکاری، بوتانی، شمیدینانی، شکاک و جزیری.
- ۲-گویش کُرمانی وسط (ناوه راست): مُکری، سُورانی، اردلانی، جافی، گرمیانی.
- ۳-گویش کُرمانی جنوب (باشوور): لُر اصل یا فیلی، لُکی، کلهری، خانقینی، کرماشانی، کلیای، بختیاری.
- ۴-گویش گُورانی-زازایی: (جزو قدیمی ترین گویش ها) گورانی (اورامی)، باجلانی. زازا.

ادموندز (C. J. Edmonds, 1957) می گوید: به نظر من، بنا بر جهات و موجبات جغرافیایی و زبان شناسی می توان گفت کُرد های امروز نمایندگان ماد ها و سومین سلطنت بزرگ شرق هستند. پروفیسور مینورسکی (V. Minorsky, 1887-1966)، خاورشناس و ایران شناس روسی و استاد دانشگاه لندن بر این عقیده است که لهجه های بازمانده در زبان کُردی از زبان پایه قدیم و نیرومندی نشأت گرفته و آن زبان مادی است. (مینورسکی، به نقل از کُرد ها، عرب ها، ترکها - ص ۱۳، سیسیل. جی ادموندز، ترجمه ابراهیم یونسی).

بررسی کامل در مورد ریشه های (خاستگاه) ابتدایی و باستانی زبان کُردی خود یک بحث دیگريست که نمی توان در اینجا به تبیین آن پرداخت، البته تاریخچه خط کُردی بر اساس یافته های باستان شناسی بسیار کهن می باشد، و گویا سومریان (Sumerer) و مادها نیاکان کُرد ها می باشند. زبان اوستایی بر پایه تحقیق مستشرقینی همچون «دار مستر، ماکس مولر، باسیل نیکیتین، پور داوود و . . .» همان زبان کُردی باستان می باشد و زرتشت نیز از این ملت برخاسته و آیین اسلام، زرتشت و مسیحیت در میان کُرد ها دارای بیشترین پیروان می باشد.

نخستین کتاب دستور زبان کُردی با نام (*Grammatica e Vocabolario della Lingua Kurda*)، به زبان ایتالیایی در سال ۱۷۸۷م. در رُم منتشر گردید. مؤلف آن کشیشی از مبلغان مذهب کاتولیک به نام موریتزیو گارتزونی (P. Maurizio Garzoni, 1734-1804) بود که ۱۸ سال از عُمر خود را در منطقه متروک عمادیه گذرانیده بود. زبان شناس کُرد روسی مانند نیکیتین (B. Nikitine, 1987) او را "پدر کُرد شناسی" می نامند. بعد از وی کسانی مانند گ. گیورنلی در سال (۱۸۳۷-۱۸۳۶م)، درباره ی زبان کُرد های سلیمانیه دستور زبان ساده ای را به نگارش در آورده اند، "خودسکوی (Chodzko, 1857) نیز در این رابطه کتاب دستور زبان و مقالاتی به قلم آورد، و بعد از آنان بسیاری از اساتید و زبان شناس های سرشناس و بین المللی مقالات و کتبی را درباره دستور زبان کُردی منتشر و چاپ کرده اند که در اینجا نمی توان همه آنان را ذکر کرد. تاریخ کُرد

پس از اسلام در پرتو تألیفات تاریخ نگاران اسلامی تا اندازه ای روشن تر است. هر چند در این دوره نیز این تاریخ به گونه ای پی در پی و پیوسته نوشته نشده است. اولین کتابی که درباره کُرد ها و تاریخ کُردستان نوشته شد؛ "شرف نامه" است که به سلطان عثمانی ارایه و به فارسی روان به رشته نگارش در آمده است. نویسنده این کتاب دیرپا و ارزنده، یک دولتمرد و از تاریخ نگاران برجسته کُرد ایرانی، **شرف خان ابن شمس الدین بدلیسی** (۹۴۵ قمری، درگذشته ۱۵۹۹م) است، که شرفنامه را در سال ۱۰۰۵ هجری قمری (۱۵۹۷م) به پایان رساند. (وی اولین کسی بود که به گویش های کُردی اشاره کرد و آنها را بصورت علمی دسته بندی کرد)



یابا (A. Jaba) شرق شناس روسی که از سال ۱۸۴۸ تا ۱۲۶۴/۱۸۶۶ تا ۱۲۸۲ قمری سرکنسول روسیه در شهر ارزروم عثمانی بود، سهم عمده ای در ارتقای زبان کُردی داشت. در این شهر او برخی از کُرد های تحصیل کرده را دعوت و به کمک آنها مجموعه ای از اشعار کلاسیک کُرد را تدوین کرد از جمله فعالیت های دیگر یابا نوشتن یک فرهنگ لغت کُردی-فرانسوی و یک فرهنگ بزرگ کُردی -فرانسوی- روسی بود. در این میان انجیل به زبان کُردی در استانبول چاپ شد. کشیش ساموئل (Saint Samuel) دستور زبان و فرهنگ لغات کُردی را در سال ۱۸۷۲م. منتشر کرد. سوان (Major Ely Bannister Soane) شرق شناسی انگلیسی، که پس از جنگ جهانی اول به سلیمانیه (مرکز ناسیونالیسم کُرد) اعزام شد، نیز سهم بسیار مهمی در مطالعه زبان کُردی داشت. او در سال ۱۹۱۳ میلادی نخستین دستور زبان کُردی را به انگلیسی نوشت.

تاریخ نگار کُرد شیخ محمد مردوخ کُردستانی (۱۳۵۴-۱۲۵۶) در کتاب "تاریخ مردوخ" می نویسد که: «پارس و ماد زبان همدیگر را به خوبی می دانستند پس معلوم می شود که زبان پارسی و ماد خیلی نزدیک به هم

بوده اند. «نیکیتین با اشاره به کشفیات جدید راجع به تمدن های قدیم شرق باستان و قرائت آثار و نوشته های یافته شده در گُردستان می نویسد: «مسئله ی مبادی و اصل و نسبت گُردان و زبان ایشان بار دیگر در دانش مطرح گردید و زبان شناسان بزرگ عصر از جمله ا. رودیگر (Schmitt Rüdiger, 1939) آلمانی و آ.ف.پوت (A. F. Pott, 1802-1887) به کمک اصول و قواعد زبان شناسی تطبیقی، پژوهش های ریشه شناختی و برقرار نمودن نسبت آن با زبان فارسی، ایرانی بودن ویژگی های زبان گُردی به طور قطع در دانش تایید گردید». بسیاری از محققان نیز زبان گُردی را مشابه اوستا می دانند.

دیاکونوف، (Igor. M. Diakonoff, 1915-1999) استاد و ایرانشناس روسی متخصص عالی رتبه تاریخ شرق باستان و زبان های باستانی و نویسنده کتاب "تاریخ ماد"، معتقد است که با در نظر گرفتن رابطه زبان ماد با زبان های آسیای میانه، شکی نمی توان داشت که منشأ قومی آریایی ها از آسیای میانه بوده است و زبان گُردی فارسی نیست که به گُردی تبدیل شده باشد بلکه زبانی است مستقل که قواعد و قوانین و لهجه های مخصوص به خود را داراست و زبان گُردی پیوند صریحی هم با زبان اوستا دارد». این نظریه بعدها توسط ایران شناس و زبانشناس روسی ایلیا گرشویچ (Ilya Gershevitch 1914-2001) بسط داده شد و وی اولین مدارک زبان شناختی را برای اثبات ریشه مادی زبان گُردی مطرح کرد. لیمبرت (John Limbert) دیپلمات و خاورشناس آمریکایی، نیز معتقد است که مادها از اجداد گُرد ها می باشند. همچنین پروفیسور گرنوت (Gernot Ludwig Windfuhr, 1975) زبانشناس آلمانی، نیز اعتقاد دارد که اکثریت کسانی که امروزه به زبان گُردی سخن می گویند به احتمال بسیار زیاد سابقاً از متکلمان به گویش های زبان مادی بوده اند. در همین راستا، یحیی مدرسی تهرانی (۱۳۲۴) زبان شناس و استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در کتاب "درآمدی بر جامعه شناسی زبان"، نیز نظرات دیاکونوف و مینورسکی را تأیید می کند. گُردی، بلوچی و غیره از نظر تاریخی از فارسی منشعب نشده اند بلکه همپای فارسی و به موازات آن تحول یافته اند و در واقع همه این ها «زبان های ایرانی» هستند.

همانطور که گفته شد زبان های گُردی و فارسی چون از یک خانواده اند، و ارتباط آن ها با هم بیشتر از سایر زبان های همسایه خود است. فارس ها پیش از گُرد ها و بدلیل شرایط بهتر اجتماعی، برای احیای زبان خود، به تکاپو افتادند و شروع به کتابت کردند، پیداست که کتاب "شاهنامه /بومنسوری" (۳۴۶ هجری و ۹۲۷ م) که خود از میان رفته و تنها مقدمه آن در دست است، اگر تنها کتاب نباشد، قدیمی ترین کتابی است که به زبان فارسی نگاشته شده و از نابودی در امان بوده است و یکی از بزرگترین روشنفکران اثرگذار در پهنه ی ادبیات فارسی و حتی اجتماع، صادق هدایت (۱۳۳۰-۱۲۸۱ه) است که پیشروتر از افراد هم نسل خود نیز بوده است.

(در اینجا لازم به ذکر است که؛ دین اسلام برخی وظایف و فرائضی را در خود داشت که مسلمانان می بایست آنرا همچون ضرورتی دینی به جا آورند. زبان دینی جدید اصواتی را در خود داشت که در زبان های ایرانی مشاهده نمی شد. تردیدی نیست که گُردی یا فارسی که معاصر آغاز دوره اسلامی بود؛ تا مدت ها از تلفظ برخی صداها همچون اعراب ناتوان بود. فارس ها و بسیاری از دیگر ملل مسلمان، هنوز هم به درستی قادر به تلفظ این صداها نیستند، اما در اکثر گویش های زبان گُردی، صداها را به خوبی ادا می شود).

رسم الخطِ زبانِ کُردی

موانع سیاسی و مذهبی زیاد و فقدان یک الفبای واحد و همبسته یک فاجعه بزرگ را برای مردمان کُرد رقم زده است که باعث عدم همگرایی کافی شده است. در واقع خطِ کُردی از آغاز تا به امروز سه نوع شیوه و دوره زمانی را طی کرده است: دوره اول: از چند قرن پیش از تولد مسیح (ع)، از سال ۳۳۱ ق.م تا سال هفدهم ه.ق، یعنی تا زمان رسیدن بانک اسلام به مناطق کُردستان، کُرد ها در زمان پیدایش و اختراع خط میخی نوشته های خود را با این خط نوشته اند. برای نمونه سنگ نبشته ی موجود در روستای "زه نان" از توابع سنندج که مربوط به پیش از میلاد مسیح (ع) به خط میخی است، و همچنین یکی از دانشمندان عرب با نام احمد بن ابی بکر بنت کلدانی در کتاب "شوق المستفهام فی الغرفه رموز الاقلام" به این شیوه نوشتار که از جانب کُرد ها است اشاره می کند، دوره دوم: از سال هفده هجری تا قرن سیزده هجری، دوره سوم: قرن سیزده تا دوران معاصر است.

بعضی نویسندگان مانند حسین حُزنی مُکریانی (ملقب به گیو موکریانی ۱۹۴۸-۱۸۹۳م، از فعالین فرهنگی که در سال ۱۹۱۵م. "چاپخانه کوردستان" و در ۱۹۲۵م. "چاپخانه زاری کُرمناجی" را تاسیس کرد) تلاش های نیز کردند تا اثبات کنند کُردی قدیم الفبای خاص خود را داشته است. نگارش زبان کُردی، با سه رسم الخط آرامی (الفبای عربی)، لاتین (Roman) و تا حدودی روسی (Cyrillic)، صورت می گیرد.



خط کُردی از روزگاران کهن تا پس از نخستین جنگ جهانی، به شیوه ی الفبای تازی یا فارسی است که با کمی دگرگونی و ویرایش، هنوز هم در ایران و عراق به کار می رود. بعد از تصمیم دولت ترکیه برای تغییر الفبا از عربی به لاتین در سال ۱۹۲۸م، برخی از روشنفکران کُرد به دلایل عملی و واقع گرایانه از حروف لاتین در چاپ کُردی استفاده کردند و کاربرد این الفبای رایج شد. البته برای اولین بار در زبان کُردی، استفاده از الفبای لاتین توسط میر جلادت بدرخان (۱۹۵۱-۱۸۹۳م) ابداع شد، وی تحت تاثیر یک افسر انگلیسی با نام نوئل (Major Noel) که در سال ۱۹۱۹م. و در دوران اقامتش در عراق، برای نوشتن متون کُردی از این الفبا استفاده می کرد، قرار گرفت و جلادت را از فواید این رسم الخط آگاه کرد. تلاش های جلادت منجر به دستگیری وی توسط مقامات ترک شد، معمولاً آن زمان به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چاپ های نخست متون کُردی در شهر های کُردنشین صورت نگرفت و در شهرهای که کُرد های روشنفکر در آن تبعید بودند انجام شد، جلادت علی بدرخان بعد از آزادی و فرارش به سوریه، موفق شد مجله "هاوار" (اولین مجله کُردی دمشق) را در ۱۹۳۲م. برای اولین بار با حروف لاتین منتشر کند، بعد ها کُرد های ترکیه و سوریه از رسم الخط وی پیروی کردند، نوشتن آثار ادبی (و حتی باز نویسی به الفبای لاتین) به لهجه کُرمناجی (Kurmanji) توسط کُرد های ترکیه در دهه ۱۹۹۰م. بسیار رشد کرد، اما در ایران و عراق همچنان رسم الخط عربی به کار برده می شود.

کسانی که می خواهند تلاش کنند تا با ایجاد مجموعه ای از تحولات و تغییرات، آینده بهتری پیش روی زبان کُردی قرار بگیرد، بخشی از این مسئله بنیادین به ارتباطات الکترونیکی، بایگانی ها، فعالیت های

مربوط به رایانه و یک نظام خطی که از کُد گذاری سازمان بندی شده بین المللی مطابق با معیار های سازمان بین المللی معیار سازی (ISO) پیروی کند مربوط می شود. تاریخ زبان کُردی نشان می دهد که هیچ یک از کدهای نوشتاری کُردی بر جای مانده، که امروز توسط کُرد زبان ها استفاده می شود، توسط هیچ دولت کُردی پیشنهاد یا تطابق داده نشده اند. با این وجود استدلالی که می توان در رابطه با آن بحث کرد، اختلاط نظام های خطی است. زبان کُردی باید به گونه ای اصلاح شود که برای تمام کاربران خود قابل استفاده باشد. کُردی ها باید بر محدودیت ها و موانع کدهای نوشتاری موجود به وسیله تطبیق و پیشنهاد یک طرح طولانی مدت برای یکپارچه سازی الفبای زبان کُردی فائق آیند. یک نظام خطی مشترک و یکپارچه باید فراتر از نظام های نوشتاری کُردی موجود اصلاح شود. در این راستا استفاده از تمامی کدهای نوشتاری تجربه شده و تدوین شده ی قبلی زبان کُردی، زمینه را برای بهترین اقدام ممکن فراهم می سازد.

زبان کُردی باید توسط یک نظام خطی، همه مردم مناطق کُردنشین را به عنوان یک جامعه در راستای تجربه ی موجودیت و میراث شان آماده کند نه اینکه آنها را از آن منع نماید. نظام های خطی فعلی کُردی دارای کد استاندارد آموزشی تحت عنوان کُد زبان کُردی نیستند. مطابق معیارهای سازمان بین المللی معیار سازی، زبان کُردی برای کُد کتاب شناسی (ISO 639-2/T) بصورت kuR و همچنین برای کُد اصلاح شناسی (ISO 639-B/2) به صورت kurd و برای کُد الفبایی (ISO 639-1) به صورت ku دسته بندی شده است. امروزه به دلیل رشد سریع ارتباطات الکترونیکی و نظام بایگانی اطلاعات و تکنولوژی اطلاعات پیش رو، بعضی از نرم افزارهای رایانه ای به منظور ایجاد کدهای نوشتاری بین المللی از پیش تعیین شده، توسعه پیدا کرده اند و چون زبان کُردی بدون کُد باقی می ماند و همچنین به دلایل دیگری همانند وجود سیستم های کد گذاری چند نویسه ای که زبان کُردی را نیز می توانند کُد گذاری کنند، نوعی بازار مصرف غیر مستقیم برای زبان کُردی ایجاد شده که برای نوشتن و ضبط، به نرم افزارهای عربی، مقدمه و زمینه ترکی و فارسی اصلاح شده وابسته می باشد.

فرهنگستان مجازی زبان کُردی (kuVal) مقدمه و زمینه مناسبی برای هدایت مباحثه ها، مناظره ها و مجادله های مرتبط با نظام خطی و سیستم نوشتاری زبان کُردی در اینترنت است، و با طرح و پیشنهاد یک سیستم نوشتاری و نظام خطی یکپارچه، اقدام به سنجش و ارزیابی توانایی های زبان کُردی در زمینه اطلاع رسانی و تعامل زبانی از طریق اینترنت و دیگر وسایل ارتباطی کرده است. تمام اجزا و سازه های این الفبای یکسان "Yekgirtú" از میان نویسه های (ISO-8859-1 Latin) مربوط به زبان های اروپای شرقی انتخاب شده است تا اینکه نویسه ها و سازه های الفبای کُردی یکپارچه و یکسان از یک معیار جهانی پیروی کند. امروزه زبان کُردی بدین شیوه و بدون هیچ محدودیتی و حتی بدون در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی می تواند در اینترنت مورد استفاده قرار گیرد.

به گفته برخی کارشناسان، نظام خطی و سیستم نوشتاری یکسان مورد اشاره، توانایی فراهم آوردن شرایط دسترسی آسان به نشریات و اطلاعات اینترنتی و پست الکترونیکی و همچنین توانایی ایجاد فرهنگ های لغت، ویرایشگر های املائی و آرایش صفحه کلیدها را به طور احسن و با استفاده از پرکاربردترین سیستم ها و واژه پردازها (از قبیل محصولات Microsoft) خواهد داشت. نظام نوشتاری و سیستم الفبایی یکسان و

یکپارچه ای که مبنای الکترونیکی دارد، می تواند در هر صفحه ی جستجوگری، بدون هیچگونه محدودیتی ظاهر شود. بر این اساس توزیع و انتشار مطالب و اطلاعات از طریق اینترنت در همه ی بخش های گردستان و در همه ی بخش های دنیا با سهولت انجام خواهد پذیرفت.

مروری کوتاه بر سیر ادبیات گردی

قبل و بعد از اسلام در قرن های هفتم میلادی، گرد های مسلمان در بنیان گذاری سلسله های عربی، ایرانی و ترکی مشارکت داشتند، همکاری های چشمگیر ادبا، محققان و هنرمندان گرد در غنی سازی فرهنگ ایرانی و عربی، و همکاری آن ها در تقویت اسلام بسیار جالب توجه بود.

حجت الاسلام امام محمد غزالی (طوس - ۴۵۰ هـ)، پژوهشگر مسلمان، چهار گروه از جماعات را به عنوان "ارکان استواری اسلام" معرفی کرده است، سومین گروه گرد ها هستند. همیشه، نخبگان روشنفکری در بین گرد ها بوده اند که در طول قرن ها افکار خود را به زبان غالب بیان می کردند. از همین رو تعداد بسیار زیادی از روشنفکران گرد به عربی، فارسی و ترکی نوشته اند. این امر را می توان در آثار مورخ و زندگی نامه نویس گرد، ابن الاسیر مشاهده کرد، مورخی که در قرن سیزدهم می زیست و به زبان عربی می نوشت. در حالی که ادریس بتلیسی از مقامات عالی رتبه عثمانی و با اصلیت گرد، در سال ۱۵۰۱ میلادی، "هشت بهشت" را به فارسی می نویسد، این کتاب اولین اثر تاریخی در مورد هشت پادشاه عثمانی می باشد محقق برجسته و پر تلاش کرد، نویسنده معاصر استاد سید عبدالحمید حیرت سجادی (۱۳۰۸) در کتاب "شاعران گرد پارسی گو" بیش از ۱۲۵۰ شاعر گرد را در آن اثر ۹۰۰ صفحه ای خود معرفی می کند. این واقعیت که گرد ها قرن هاست برای پایه گذاری دولت خود یا ترویج و توسعه زبان گردی تلاش چندانی نکرده اند، ما را متوجه دخالت بیگانگان می کند. مورخ آلبانی و فعال در حوزه ادبیات عثمانی، شمس الدین سامی (۱۹۰۴-۱۸۵۰م)، در کتاب خود با نام "قاموس العالم" می نویسد:

"همه دانش آموختگان گرد، مطالب خود را به زبان عربی و فارسی می نوشتند، در همین حال از زبان خود غافل بودند"

ارزش این مسئله در حدی است که آلفونس دوده (Alphonse Daudet, 1840-1897)، رمان نویس مشهور فرانسوی می گوید: ملتی که زبان مادری خود را فراموش کند، مانند فردی زندانی است که کلید زندانش گم شده باشد. مساله جالب توجه آن است که در داخل امپراتوری عثمانی که به وسیله خاندان گرد اداره می شدند، به عنوان مثال، حسنوی (تاسیس به سال ۱۹۵۹م). دوستکی (۱۰۹۶-۹۹۰م) و ... زبان گردی به عنوان زبان نوشتاری رسمی به کار برده نمی شد. با این حال آن به عنوان زبان اصلی مردم باقی ماند و وسیله اصلی ارتباط مابین مردم و حاکمانشان بود. این فراموشی و فقدان دلبستگی به زبان گردی پیامد های منفی برای گرد ها به همراه داشت که اثرات آن امروز هم محسوس است. این موضوع را می توان در کتاب های بزرگان ادبی به خوبی دید. از آن میان، ابن اثیر، تاریخ نگار و تذکره نویس گرد، ابن خلکان و ابوالفداء تاریخ نگار و جغرافی دان گرد که کتاب های بسیاری به زبان عربی نوشته اند. به طور کامل روشن و به دلایل زیادی، بسیاری از

دانش آموختگان گرد متاسفانه سرمایه روشنفکری {فکری} خود را برای کشور های دیگر هزینه کردند،

گرد ها دارای فرهنگ و ادبیاتی توانگر و پربارند که همچون تاریخ زندگی و پیکارگری هایشان، ناشناخته مانده است. ادبیات گردی با وجود ریشه دار بودن نو پاست و دشوار بتوان برای آغاز آن تاریخی دقیق معین کرد، در واقع به نهالی می ماند که هزار سال پیش کاشته، ولی بی شاخ و برگ مانده و به ثمر نرسیده است و هرگاه خواسته شاخ و برگ بگیرد، یا آن را شکسته اند و یا هر جوی آبی که به سویش روان شده، خشک کرده اند و اجازه رشد نیافته است. نمی دانیم چه تعداد از متون زبان گردی در پی اغتشاش های بی وقفه و درگیری هایی که از چندین قرن پیش در سرزمین گردستان صورت گرفته است، نابود شده اند. به همان دلایل تاریخ مکتوب ادبیات گرد، از چهار قرن فراتر نمی رود و مانند سایر ملت ها از ادبیات شفاهی نشأت گرفته است، شکل و رنگ آثاری چون سفرنامه، فلسفه، حکمت، طب، منطق، ریاضیات، نجوم و... در قصه های شفاهی، افسانه ها و سنت های مردم گرد نمود دارد. بدیهی ترین دلیل عدم وجود این گونه آثار، نداشتن یک مرکزیت حکومتی و یا قدرت سیاسی بوده. همچنین با نگاه اجمالی به نوعیت ادبیات جهانی، در می یابیم که زبان فرانسه زبان ادبیات کلاسیک است، زبان آلمانی زبان فلسفه و منطق، ادبیات آمریکای لاتین خالق رئالیسم جادویی است و در مشرق زمین که آن را مهد تمدن می نامند، زبان گردی را نیز می توان زبان آیینی دانست که توانایی آن را داشته تا دین را تبیین کند، و این موضوع نشان از توانمندی ویژه آن است. اشعار دینی گویش گورانی کهنترین شعر گردی به شمار می رود.

به طور طبیعی رنسانس (Renaissance-ژیانه وه) فرهنگی و زبان شناختی گورانی همه را سرمست و مغرور کرد. به نظر می رسد در میان همه گویش های گردی، دو بیتی های بابا طاهر سرآغاز شعر مکتوب گردی است.

در میان آثار ادبی به زبان گردی، "مصحف ره ش" (بیبلیوگرافی ئیزدی-کتاب مقدس گرد های ایزدی)، معمولاً به عنوان قدیمی ترین نوشته گرمانجی نگریسته می شود و تصور می شود زمانی در قرن سیزده میلادی توسط شیخ حسن (۱۱۹۵م) نوه شیخ عدی پیغمبر ایزدی ها نوشته شده باشد. همچنین از اولین آثار ادبیات گردی گرمانجی نگاشته شده می توان به شیخ احمد نیشانی ملقب به ملای جزیری (۱۶۴۰-۱۵۶۷م)، را نام برد که مشهورترین آن می باشد (اثر شاعرانه او با بیش از دو هزار بیت، همچنان اثری مردمی است. البته این اثر بعد ها ویرایش شده است)، وی از شاعران کلاسیک گرد و بعنوان آغازگر نقد در زبان گردی نامیده اند که اشعارش را به اوزان شعر عربی سروده، شاگردان متعددی نیز تربیت نمود که عبارتند از میر محمد میکس (Miks-مشهور به فقی تیران ۱۶۴۱-۱۵۶۳م) از توابع هکاری، و احمد خانی که قبلاً در مورد وی توضیح داده شد.

ادبیات گردی در چهار بخش جداگانه؛

بخش نخست، ادبیات فولکلوریک گردی است، یعنی آنچه تا به امروز ادبیات و زبان گردی را حفظ کرده و آن را سر پا نگه داشته، قطعه های شفاهی منظوم و شعر گونه که مردم آن را سینه به سینه نگه داری کرده و به نسل های پس از خود سپرده اند (Folklore)؛ ویلچوفسکی (O. L. Vilchevski, 1936) نویسنده و

پژوهشگر گُرد روسی، با سرافرازی از ادبیات عامه (Popular) و شکوه فرهنگی و ادبی قوم خود یاد می کند. ادبیات فولکلوریک به صورت نثر یا شعر هجایی غیر عروضی است که در فولکلوریک گُرد، جایگاه ویژه ای دارد و آنها را بیت (یا چریکه) می نامند. نویسندگان این بیت ها ناشناخته اند، زیرا زبان گُردی، به جز سال های اخیر در عراق، کمتر آزادی خواندن و نوشتن داشته است و لذا هرگز به صورت نوشته یا به عبارت دیگر مدون نبوده اند و فقط راویانی بوده اند و هنوز نیز هستند که آنها را از بر می دانند و به آواز حزین و با آهنگ های خاصی گاه بی ساز و گاه با نوای نی می خوانند. موضوع این بیت ها یا چریکه ها نیز متفاوت است و هر یک بازگو کنند داستان عشقی، جنگی یا مذهبی است که در آن ها مصرع ها به مقتضای گفتار بلند و کوتاهند و هر هفت یا هشت مصرع یک قافیه دارند. این بیت ها به خصوص آنها که عشقی هستند، بسیار لطیف و شاعرانه است و زبان آنها در عین سادگی و بی پیرایگی سرشار از لطف و ملاحظت خاص شاعرانه است؛ به طوری که ترانه های روستایی سایر نقاط در ایران و یا در حدی بالاتر دو بیتی های بابا طاهر عریان را به یاد می آورند. بیشتر آنها هم بصورت مناظره بین عاشق و معشوق یا دو حریف همآورد در نبرد تن به تن یا دو شخصیت مذهبی سروده شده اند. عُمَر این بخش از ادبیات گُردی به همان دلایل ذکر شده معلوم نیست، البته هنوز چنان که باید مورد مطالعه ژرف قرار نگرفته و مگر شمار کمی، به نوشتار درنیامده است. زیباترین و شاعرانه ترین این بیت ها عبارتند از "مه م و زین"، "لاس و خزال"، "خج و سیامند"، "قلعه ی دمدم" و غیره...

برای جمع آوری و تدوین این بیت ها جمعی از علاقه مندان به ادبیات فولکلوریک گُردی، اعم از خارجی و خودی، تلاش هایی کرده و زحماتی کشیده اند، از آن جمله می توان به مستشرق آلمانی؛ اوسکار مان (Oskar Mann 1867-1917) که زبان گُردی را در ایران آموخت و به کار جمع آوری ادبیات پرداخت، اشاره کرد. این خاور شناس دلسوز در حدود سال های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷م. به عراق و سپس به ایران سفر کرد و چندی در میان ایلات بختیاری لُر و گُرد به سر برد و درباره لهجه های مختلف این مردمان به تحقیق پرداخت. هنگام بازگشت به آلمان هر آنچه جمع آوری کرده بود با عین متن گُردی بیت ها و با خط لاتینی، و قرارداد های جهت تلفظ خاص گُردی، ضمن ترجمه آلمانی آنها و به همراه یک دوره مختصر دستور زبان گُردی به چاپ رسانید، به طوری که کتاب نایاب او امروز یکی از مآخذ معتبر دستیابی به این گنجینه زیبای هنر گُردی است، و دیگری روژه لسکو (Roger Lescot 1914-1975) خاور شناس فرانسوی است که به زبان

های گُردی و فارسی آشنا بوده و بوف کور صادق هدایت را به فرانسوی ترجمه کرده است، این خاور شناس که عضو سفارت فرانسه در ایران بوده چند تایی از ابیات معروف گُردی از جمله بیت "مه م و زین" را تدوین و با ترجمه فرانسوی آن منتشر کرده است. یکی دو تن دیگر از خاور شناسان روسی نیز هستند که در این زمینه کارهایی کرده اند که توضیح آن در اینجا امکان پذیر نیست. و اما آنهایی که در ایران زحماتی کشیده اند می توان از دو نفر که از برجسته ترین ایشان نام برد: دکتر سید عبیدالله ایوبیان (۱۳۹۳-۱۳۰۷) از چهره های سرشناس سیاسی، ادبی، نویسنده نمایشنامه "دایکی نیشتمان" و درباره خود زبان و گاهنامه گُردی نیز مطالبی را منتشر کرده است، دیگری قادر فتاحی قاضی (۱۳۱۴) استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز که چندین بیت زیبا به همراه آثار و منظومه های بسیاری از جمله "خج و



ماموستا هه ژار

سیامند" و "سعید و میر سیف الدین" را تماماً از زبان راویان مختلف تدوین و با ترجمه فارسی آنها در یک مجموعه سلسله ادبیات عامیانه ایرانی از انتشارات آن دانشگاه منتشر کرده است. کارهای این استاد بزرگ همواره مورد توجه و تشویق نویسندگان و شاعران نامی از جمله عبدالرحمن شرفکندی (ماموستا هه ژار ۱۹۲۲-۱۹۹۰م)، محمد امین شیخ الاسلامی (ماموستا هیمن ۱۹۲۱-۱۹۸۵م)، احمد قاضی، احمد شریفی و دیگران بوده است.

پس از سده نوزدهم میلادی، برخی از نویسندگان و پژوهشگران ایرانی، دست به رونویسی چاپ بُنچگ ها و مدارک بسیاری زدند و گردهای این منطقه نیز به گردآوری بازمانده فرهنگی و فولکوریک خود که داستان سراها (چیرۆک بیژ، Çirokbiz)، و نقال ها (دنگ بیژ، Dangbiz) حرفه ای به یاد داشتند؛ پرداختند. آنان، دسته ای از افراد قبیله های کُرد هستند که خودشان و گاهی فرزندانشان، در جشن ها، سوگواری ها و محافل مختلف به نقالی، سرودخوانی و داستان سرایی می پردازند و با این کار علاوه بر بدست آوردن درآمد برای گذراندن زندگی، به ادبیات کُرد جانی تازه و رواجی گسترده تر می دهند. یکی از ویژگی های زبان کُردی فشرده و کوتاه بودن آن در باز گفتن داستان ها به ویژه در گفت و گوهاست. این گونه ادبیات مردمی که رواج بسیار دارد، داستان های تاریخی غیر منظوم (چیرۆک) است که کُرد ها در بیان و آفرینش داستان های جانوران و قصه های هجوم آمیز و انتقادی که ارزش های غیرواقعی دولتمردان و مردان مذهب را مورد نکوهش قرار می دهند، زبردستی ویژه ای دارند.

بخش دوم اشعار عروضی زبان کُردی تا حدودی به تقلید از غزل سرایان و گویندگان زبان های تازی و فارسی سروده شده اند که اغلب در سبک هندی هستند. این بخش از ادبیات کُردی سابقه ای نزدیک به دو قرن دارد و بزرگترین نمایندگان آن کسانی همچون احمد خانی، مُلای جزیری، شیخ رضا طالبانی (۱۹۱۰-۱۸۳۷م)، مولوی کُرد (۱۸۰۶-۱۸۸۲م)، با نام اصلی؛ مُلا عبدالرحیم تاوه گوزی و با تخلص شعری معدوم (Tavaguez-از روستاهای کُردستان عراق)، مُلا خدر احمدی شاویسی که بیشتر با لقب "ماموستا نالی" شناخته شده است (۱۸۵۶-۱۸۰۰م)، سالم (۱۸۰۵-۱۸۶۹م)، کوردی (۱۸۱۲-۱۸۵۰م)، وفایی (۱۸۴۴-۱۹۰۶م) و ... هستند. در این اواخر شاعران برجسته ای چون مُلا محمد کویی، عبدالله گُوران (۱۹۶۴-۱۹۰۴)، سیف قاضی (سیف القضاة)، هه ژار و ماموستا هیمن که اشعاری به سبک نو نیز سروده اند با سروده های زیبای خود بر غنای زبان کُردی افزوده اند. در این جا باید توجه داشت که ادبیات کلاسیک کُردی (که در ادامه نیز بیشتر توضیح داده می شود)، خاصه شعر عروضی در زمینه ی عرفان نیز بسیار پیشرفته است و مه م و زین احمد خانی نمونه ی کامل این پیشرفت است، وی با خیالپردازی های لطیف خود تمام مراحل عشق و عرفان را از مرحله عاشق شدن "مم" تا مرحله فنا فی الله مجسم کرده و اثری بوجود آورده است که با لیلی و مجنون نظامی و داستان های نظیر آن برابری می کند. مثنوی مولوی تاوه گوزی، نیز در این زمینه بسیار قابل توجه است. احساس نوع دوستی و تأثیرپذیری و نازکدلی قوم کُرد، در خلال ترانه های کُردی Hayran یا Lawz گفته می شود. آواز یا ترانه، نوعی شعر غنایی یا بهتر بگوییم، شعری به صورت غزل عاشقانه با ادبیات هم قافیه است و با آن که قافیه و وزن در آن نقش مهمی دارند، ولی از لحاظ شکلی،

کاملاً آزاد است. به طوری که نویسنده کُرد روسی ب. نیکیتین، آشکارا از آن به عنوان "آشفته‌گی عبارات احساسی" نام می‌برد.

بخش سوم شعر معاصر (شعر نو- بی قافیه و ردیف) که رونق و شکوهی بیشتر از شعر معاصر در زبان فارسی یافته و در جوامع کُرد زبان با استقبال بیشتری مواجه بوده است. دلیل این امر را باید در غنای ادبیات و اشعار کلاسیک زبان فارسی دانست که به شعر معاصر چندان میدان خود نمایی نداده است. دلیل رونق شعر امروزی یا معاصر در زبان کُردی عدم تناسب اصول عروض و قافیه با زبان غیر سامی کُردی است، کُردی زبانی است هجایی و سازگاری بیشتری با شعر آزاد دارد و آهنگ‌های عروضی و سجع و قافیه که از زبان عربی به عاریت گرفته شده اند زبان کُردی را دچار تصنع و تکلف می‌کنند و به همین دلیل است که گوران، زبان شناس و شاعر بزرگ از این تصنع و تقلید دست بر می‌دارد و شعر نو کُردی را به اوج کمال هنر می‌رساند. می‌توان گفت شعر معاصر کُردی در فاصله بین جنگ‌های اول جهانی و دوم پا به عرصه ظهور گذاشت. گوران و نوری شیخ صالح (۱۹۵۸-۱۸۹۸م) دو شاعر بزرگ این دوره اند که ادبیات کُردی را متحول ساختند. هر دو به زبان‌های عربی، ترکی و فارسی تسلط داشتند و با آثار شعرای کلاسیک کشورهای همسایه به خوبی آشنا بودند. از دیگر نوپردازان بزرگ، سواره ایلخانی زاده (۱۳۵۴-۱۳۱۶ ه‍.ش) و احمد قاضی را می‌توان نام برد.



بخش چهارم رمان و داستان نویسی است که جدیدترین بخش ادبیات کُردی است و ۶۰ تا ۷۰ سال بیشتر از عُمر آن نمی‌گذرد، نویسندگانی مانند ابراهیم احمد در این زمینه بسیار موفق بوده اند. اما در مورد بخش سوم، یعنی شعر معاصر کُردی هنوز جای گفتن هست، زیرا شیرکو بیکه س (۲۰۱۳-۱۹۴۰م) یکی از بزرگان صاحب سبک و در واقع کسی است که ادبیات کُردی را به شهرت جهانی در این بخش رسانده است. پس از مرگ گوران، در شعر معاصر کُردی بحرانی به وجود آمد که چند سالی به درازا کشید. در این سال‌ها جامعه کُرد دچار دگرگونی بسیار شده و

شاعران کُرد نیز از این دگرگونی‌ها جدا نبودند. این امر باعث شد تا دیدگاه شاعران کُرد به افق‌های تازه ادبی و فرهنگی باز شود و با جریان‌های نو در ادبیات جهان آشنا شوند، این آشنایی گروهی از شاعران را گرد هم آورد تا در سال ۱۹۷۰ بیانیه ۱۱ مارس را منتشر کنند که همین بیانیه تحول بزرگی در ادبیات کُردی به وجود آورد و شیرکو یکی از فعالان و امضا کنندگان این بیانیه بود، در این بیانیه که به دوران ادبیات پوانگه معروف است آمده است: (ما می‌خواهیم در آثار ادبی خود روح زمانه و جریان‌های نو و مفاهیم زیبا شناختی و هنری تازه را دنبال کنیم. ما می‌خواهیم آینه تمام‌نمای مردم کُرد و انسانیت نوین باشیم... ما کورکورانه به فرهنگ و سنت خود پشت نمی‌کنیم و بر این باوریم که تجربه‌های خلاق فرهنگی سند بزرگی است برای جریان‌ها و ابداعات نوین، آثار کنونی ما در بطن گذشته زاده شده و رشد کرده‌اند).

در سیر رمان نویسی نیز، اولین رمان کُردی (Novel) با نام "له خه و مدا" از نویسنده کُرد، جمیل صائب در ۱۹۲۵م. و در مجله ژیانه وه شهر سلیمانی به چاپ رسید. رمان مهم بعدی در اوایل ۱۹۳۵م. در شوروی سابق، با نام "Şivanê Kurd"، توسط عرب شمو (عرب شمیلوف، ۱۹۷۸-۱۸۹۷م) نویسنده کُرد متولد شهر قارص ترکیه، در ایروان چاپ شد؛ وی کُرد ها را با رمان آشنا کرد و حتی برخی از او به عنوان پدر رمان کُردی یاد می کنند. شمو، اساس الفبای کُردی را ریخت که بعد ها توسط جلادت بدرخان نیز پیگیری شد. تمام رمان های وی ابتدا در کُردستان عراق از الفبای سریانی توسط شوکور مصطفی به رسم الخط سۆرانی بازنویسی شدند. در دوران اتحاد شوروی، عرب شمو به همراه قنات کُردو (Qanate Kalashovich Kurdoev) در قرن بیستم به ادبیات کُردی گرمانجی بسیار کمک کردند.

ادیب، نویسنده و فیلسوف بزرگ کُرد احمد خانی (۱۷۰۷-۱۶۵۰م)، شناخته شده به "شکسپیر کُرد ها"، و به گفته نیکیتین در کتاب "کُرد و کُردستان"، "فردوسی کُرد" نامیده شده است. وی از ساکنین منطقه بایزید

بود، و در میان کُرد ها به همان اندازه مشهور است که فردوسی در میان پارسیان و هومر در میان یونانیان. احمد خانی حماسه "مه م و زین" را سروده است (شعری طولانی با بیش از ۲۶۵۰ بیت، که در بحرالجزالمجزوء از بحر عربی سروده شده) که به گفته محقق و شاعر بزرگ؛ هه ژار موکریانی، هم طراز با نمایشنامه رومئو و ژولیت (Romeo and Juliet) اثر شکسپیر می باشد، او در کتابش درباره حقوق ملی و جمعی کُرد ها آن هم در دوره ای می نویسد که ملی گرایی حتی در میان اروپایی ها نیز موضوعی ناشناخته بود، و نوعی اعلامیه برای متحد کردن کُرد ها تحت حاکمیت دو امپراطوری وقت بود، در واقع او به انتقاد از کُرد های دانش آموخته می پرداخت و از اینکه کُرد ها "یتیم و بی سرپرست" شده بودند و از زبان کُردی فراموش شده به سختی شکایت داشت.

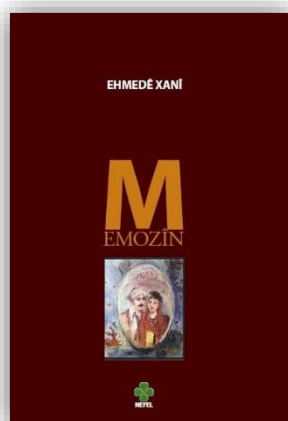
برخی از علل که در رکود ادبیات کُردی موثر بوده اند:

اقتصاد:

هر ملتی در سایه ی اقتصاد، می تواند فرهنگ و تاریخ و ... خود را صادر کند و متأسفانه اقتصاد و مکانیزمی اقتصادی در مناطق کُردنشین وجود ندارد، و اساساً وجود مکانیزم ها و عناصر اقتصادی بود که استعمارگران را تحریک به پیاده کردن مقاصد شوم خود کرد، موقعیت جغرافیایی کُردستان از نظر منابع آبی، زمینی و وجود معادن و ذخایر فسیلی، هر قدرت استعماری را وسوسه می کند و بهترین راه نفوذ، تقسیم کردن خاک کُردستان بود.

کوچ اجباری یا به تعبیری بهتر، تبعید:

در تاریخ ملت کُرد، کوچ های اجباری نهایتاً به انفال یا اضمحلال و ازخودبیگانگی (Alienation) ختم می شود. کوچ بدرخان ها از استانبول به مصر، کوچ زنگنه از کرکوک به مناطق کرماشان، کوچ مردم گرمیان به رمادی، کوچ مردم کلهر و زنگنه به خراسان و تهران، کوچ مردم گرمانج که در قفقاز روسیه می زیستند در زمان



داریوش به (ٹیوارتای) یا ایلام کنونی، کوچ بختیاری ها از سوریه به چهارمحال و بختیاری در ایران، همه این ها باعث انزوا و در حاشیه قرار گرفتن ملت گرد است.

تعدد گویش (زاراوه):

زبان گردی با گویش های که نزدیکی ویژه ای میان آن ها وجود دارد، چون دامنه های زنجیری این مردمان کهن را به یکدیگر می پیوندد. بسیاری برخی بر این باورند که این تعدد نشان از غنای فرهنگی ملت گرد است و برخی آن را از عوامل رکود ادبیات گردی است، در حالی که بیش از ۶۰ درصد واژگان گردی از نظر تلفظ و معنی مشترک هستند. تلاش برای زبان استاندارد یا "پئنوووس و زمانی یه کگرتوو" نتوانسته به موفقیت های چشم گیری برسد. با این حال گویش کرمانجی میانه، به سمت استاندارد شدن گام می نهد و تقریباً همه گرد ها با آن آشنایی مختصری دارند.

تعدد موطن:

جغرافیای کردستان به علت پراکندگی موجود که خود ناشی از سیاست امپریالیستی قدرت های حاکم در گذشته و سیاست انگلیس در نفوذ به مناطق گردنشین بود، در بین کشورهای همجوار تقسیم شد و گسستگی فرهنگی و تاریخی ملت گرد شد. بدین معنی که یک گرد می بایست چهار زبان رسمی نیز به تعداد گویش های خود بیفزاید و علاوه بر آن به عنوان شهروند درجه دوم نیز محسوب می شود زیرا منطقه خاورمیانه دارای یک بافت کاملاً سنتی است.

تعدد ادیان:

بی گمان دین و زبان دین نیز گزینه برای رشد و شکوفایی ادبی و اخلاقی در میان مردمان است و از نظر نوعیت دیالکتیک و زبان، تأثیر بسزایی در همگانی کردن ادبیات و زبان ملل دارد. در میان مردمان گرد، باعث نوعی سردرگمی است، به گونه ای که در کردستان انواع ادیان و مذاهب وجود دارد که ادبیات و فلسفه خاص خود و تقسیمات خاص خود را دارند.

احزاب سیاسی:

بیشتر احزاب گردی از یک متد مشخص پیروی می کنند و آن سخن از حق و حقوق و آزادی بیان و گفتار به زبان مادری است. یک ایراد اساسی که کمابیش در میان احزاب سیاسی گرد وجود دارد آنست که هیچ گاه دیدگاه های سیاسی آنها نتوانست در خارج از مرزهای گرد، در میان ملل ترک و عرب و فارس جای پای خود را باز کند، البته نوعی سنت گرایی و ناسیونالیسم ابتدایی با بدبینی شوونیسم (Chauvinisme)، در میان آن ملل دیده می شود. در دنیای امروزی حزب یا تشکل و یا هر آنچه باعث گردهمایی روشنفکران و دگرانیشان جامعه شود، در صورتی می تواند محصولات خود را (نویسنده، شاعر، محقق) به جامعه عرضه کند که فضای باز سیاسی در اختیار داشته باشد. شایان ذکر است به سبب همین محدودیت ها بسیاری از شاعران نامدار و نویسندگان و محققین بزرگ گرد گرایشات سیاسی نیز داشته اند.

قوالب کلاسیک شعر گُردی؛

شعر گُردی همچون شعر فارسی از قالب های گوناگونی تشکیل شده است. فرد، رباعی دوبیتی، قطعه، غزل، قصیده، ترجیح بند و ترکیب بند، ملمع قوالب شعر گُردی را تشکیل می دهد.

انواع شعر گُردی از نظر محتوا؛

۱- شعر غنایی: وسیع ترین افق در شعر گُردی، شعر غنایی است. شعر های مَلاّی جزیری، ادب یارسان، مَلاّی باته ای (۱۷۶۰-۱۶۷۵م)، فقیه تیران، احمد خانی، نالّی، سالم، کوردی، مواوی، بیسارانی، کیفی، جلی، شیخ رضا، ارکوازی، سیّد یعقوب ماهیدشتی، مَلاّ پریشان دینوری، میرزا عبدالقادر، فقیه قادر هموند و بسیاری از ادبای گُرد، از گونه نوع ادبی غنایی است. این نوع شعر شامل؛ مناجات، نعت، اشعار تغزلی (عاشقانه)، وصف، مدح، فخر، مرثیه، هجو، اشعار هروتیک و عرفان است.

۲- شعر حماسی: مجموعه شعر حماسی با نام "شاهنامه گُردی" چاپ شده که مربوط به جامعه گُردی است و آن را متون متون حماسی گُردی می نامند. پروفیسور مارف خزنه دار (۲۰۱۰-۱۹۳۰م) در تاریخ ادبیات تعریفی که در ادبیات حماسی به دست می دهد را اینطور می داند که منظومه های حماسی را شامل بیت ها و منظومه های داستانی می داند و سه منشاء برای آنها معرفی می کند: منشاء سامی و عربی مانند؛ یوسف و زلیخا و یا لیلی و مجنون، منشاء پیش از اسلام مانند؛ خسرو و شیرین و منشاء گُردی؛ مانند مه م و زین احمد خانی.

۳- شعر تعلیمی: در ادبیات گُردی نمونه های شعر تعلیمی دیده می شود، مانند؛ آثار شیخ معروف نودهی (۱۸۳۶-۱۷۶۶م) در زمینه های مختلف، و منظومه های مولوی گُرد در علم کلام و فرهنگ نوبهار احمد خانی.

۴- شعر نمایشی: یا شعر درآماتیک، شعری است که در جوامع مترقی بوجود می آید، جوامعی که به مرحله کمال فکری و هنری رسیده اند. زیرا پیچیده ترین نوع شعر است و شاعر در آن می کوشد که جنبه های پیچیده ی نفسیات انسان را مورد تحلیل و وصف قرار دهد. در یونان قدیم این گونه شعر رواج داشته ولی در ادبیات ملل اسلامی نشانه های بسیار کمی وجود دارد. این نوع شعر شامل تراژدی، درام و کمدی است، در ادب گُردی به طبع ایران این نوع شعر بسیار ضعیف تر و ابتدایی تر است.

از نخستین شاعران شناخته شده ادبیات گُردی، علی حریری (۱۶۰۰-۱۵۳۰م) است که در شهر هاکاری ترکیه متولد شده است. مضمون های مورد علاقه وی همان هایی هستند که اغلب، هموطنانش به آن خواهند پرداخت عشق به وطن، زیبایی های طبیعتش و زیبایی دختران سرزمینش. شعر گُردی با حاجی قادر کویی (۱۸۱۵-۱۸۹۲م) وارد دوره تازه ای شد این شاعر به دو علت از دیگران برجسته تر است. نخست به دلیل چیرگی اش در درونمایه و مضمون شعری کلاسیک و روش های شعری معمول. دوم به دلیل درونمایه اجتماعی اشعارش که به زبان بسیار ساده ای مفاهیم اجتماعی را به خوانندگان می رساند. بسیاری از شعرهای او به صورت مثل های پند آمیز و ضرب المثل، میان اقوام گُرد، روان است. شاعر برجسته دیگر،

شیخ رضا طالبانی است که در اوایل سده نوزده درگذشت و به زبان‌های ترکی و فارسی هم شعر می‌گفت، وی بنیانگذار شعر انتقادی است که اغلب اوضاع اجتماعی روزگار خود را به ریشخند گرفته است.

ادبیات کلاسیک کُردی

ادبیات کُردی در گویش‌های کُرمانجی جنوب و گورانی

کُردستان تا سده ی چهاردهم میلادی، تحت حاکمیت عباسیان به سر می‌برد. سپس ترک‌ها حکومت را بدست می‌گیرند، در حدود ۱۳۳۶-۱۴۲۲م، ایلخانان ترک بر کُردستان حکومت کردند. سپس ترکان قراقوینلو تلاش کردند تا کُردستان را به اشغال خود در بیاورند. تیمورلنگ (۱۴۰۵-۱۳۳۵م) در سال‌های ۱۳۸۷م و ۱۳۸۸میلادی برخی از نواحی جنوبی قفقاز، کُردستان و لُرستان را گرفت، از جمله آمد و جزیره را به اشغال خود در آورد، سپس هکاری را محاصره نموده و از راه موصل به کُردستان برگشت. حاکمان هه‌ولیر، ماردین، حسنکیف و موصل به دلیلی ایجاد صف دفاعی استراتژیک علیه تیموریان توانستند قلمروهای حکومتی خود را حفظ کنند. فردی به نام اوژون حسن از سیاست تفرقه اندازی خود در میان کُرد ها استفاده کرد و اردلان ها و بابان ها درگیری‌های نیز داشتند. در نتیجه شاه اسماعیل صفوی در سال‌های ۱۵۰۳-۱۴۸۶م، به برخی از نواحی کُردستان از جمله ارومیه، شنو (اشنویه) و آمد حمله کرد. در آن هنگام یک بار نیز به خوی رفت و یازده حاکم کُرد که به دیدار او رفته بودند را زندانی کرد، اما پس از شکستش مقابل سلطان سلیم آنان آزاد شدند. داستان قلعه دمدم در سال ۱۲۲۰ه/۱۸۰۶م، قهرمانی کُرد ها علیه شاه عباس صفوی است که به فرماندهی خان لب زرین در ادبیات شفاهی کُردی بسیار شهرت دارد.

در سال آغاز ۱۰۴۷ه/۱۶۳۸م، سلطان مراد چهارم با قباد بیگ، امیرآبادی پیمانی به امضاء رساند. سپس به همراهی رئیس قبایل موصل، هه‌ولیر، کرکوک و شهرزور به بغداد حمله بردند و توانستند آن را از صفویان بگیرند. بدین وسیله این نواحی تا آغاز قرن نوزدهم تقریباً حکومتی مستقل داشتند.

جغرافیای گویش‌های کُرمانجی جنوبی و گوران بیشتر در قلمرو حکومت قدیمی اردلان ها واقع شده بود. تاریخ اردلان ها به دوران عباسیان باز می‌گردد و "بابا اردلان" اولین حاکم آن بود. بابا اردلان در سال ۵۶۳ه- ۱۱۶۸م، قلعه ی زَکَم را ساخته و در نیمه دوم سده پانزدهم و دوران فرمانروایی مامون یکم، زاب بزرگ مرکز میرنشین اردلان می‌شود و قلمرو آن ها وسعت پیدا می‌کند. در نیمه دوم سده ی هجدهم، خسرو خان حاکم اردلان شد، وی حاکمی مدبر، کاردان و قدرتمند بود، وی در سال ۱۲۵۰، به دلیل ابتلا به طاعون می‌میرد. آخرین حاکم اردلان، امان‌الله خان پسر خسرو خان بوده که در سال‌های ۱۸۴۶-۱۸۶۷م حکومت کرده است. در سال ۱۸۶۷ میلادی ناصرالدین شاه قاجار حکومت اردلان ها را ساقط و فرهاد میرزا، عموی خود را حاکم

آنجا کرد. امارت اردلان علی رغم جنگ ها توجه ویژه ای به فرهنگ و ادب و دانش داشته و سنج انقلابی به خود دید. قصر و دربار او پناهگاه شاعران و دانشمندان خارج از کردستان نیز بوده.

سده نوزدهم میلادی، آغاز بیداری جنبش آزادی خواهانه زنان فرهیخته و سخن سنج در کردستان است. ماه شرف خانم (مستوره اردلان) فرزند ابوالحسن خان اردلان، در سال ۱۲۲۰ ه‍.ق در شهر سنج به دنیا آمد و شاعر و ادیب برجسته در سال ۱۲۴۴ با خسرو خان والی ازدواج می کند. وی اولین بانوی تاریخ نگار جهان است. در زمانی که محدودیت های زیادی برای زنان در همه زمینه ها وجود داشته است، در بالاترین سطح شعر سروده که علاوه بر غزل، قصیده و مثنوی نیز در آثار وی دیده می شود و تنها زنی است که در رابطه با عشق زمینی در کمال متانت به صراحت سخن گفته. این شاعر بلندآوازه کردستان ۲۰ هزار بیت شعر داشته که امروز تنها ۳ هزار بیت از آن موجود است. وی در طول دوران ۴۴ سال زندگی خود، علاوه بر دیوان اشعار، کتاب "تاریخ کردستان"، "تاریخ اردلان"، "مجمع الادباء" و کتاب های در عقاید و تعلیمات اسلامی از خود به یادگار گذاشته است. چهره مشهور دیگر در این دوره شایان یاد آوری است: مهربان بانو بود که در ۱۹۰۵ میلادی درگذشته اند.



ادبیات کردی در گویش کرمانجی شمالی

این ادبیات در حدود جغرافیایی ای به نام "جزیره" پدید آمد. منطقه جزیره میان دو رود دجله و فرات قرار دارد. امروزه این منطقه بخش هایی از جنوب شرقی ترکیه و شرق سوریه و شمال عراق را در بر می گیرد. این سرزمین از شمال و شمال شرق به بلاد دوم، از شمال شرق به ارمنیه و گرجستان، از جنوب به عراق عرب، از غرب به شام و از شرق به آذربایجان و اران محدود می شود. از سده ی دهم و یازدهم میلادی که امیر دوستکی بر آن حکم می رانده، دوران زرین جزیره بوده است. اما پس از او تا سده هفدهم، جزیره میان جنگ و کشمکش حکومت های اطراف بوده است. ملای جزیری در آن دوران دیوان زیبای خود را سرود است. اما احساس ملی، جزیری و خانی را مجبور می کند که به زبان کردی بنویسند و به اشعار اجتماعی و سیاسی روی آوردند.

در کردستان شمالی، نهضت علمی نسبتا بزرگی به پا شده بود. از جزیره تا آمد ۲۱ مدرسه بزرگ که دارای طلاب و دانشجویان بود، در منابع گزارش شده است. در این مدارس زبان کردی، متون دینی و الهیات اسلامی غالبا تدریس می شد. گویا ادبیات کرمانجی با فقیه طیران، ملای جزیری و علی حریری آغاز می شود، و پیش از آنان سند و مدرکی باقیمانده در دست نداریم. اما اصولا تحصیل کردگان آن نواحی با فارسی آشنا بوده اند و از بزرگان ادب پارسی نیز یاد کرده اند.

یکی از کانون های ادب و هنر شاعری، مدارس شمالی و حجره ی مساجد بود. این شاعران و ادیبان تا سال ۱۹۲۵م، (=تاسیس کانون توحید مصطفی کمال پاشا) در مدارس به شکل سنتی فعالیت داشتند. کتابی در نحو عربی از ملا یونس خلقتینی (وفات ۱۷۸۵م)، کتاب علم صرف به کردی از ملا علی تره ماخی، کتاب نوبارا

بچوکان (نو بهار کودکان) سروده احمد خانی، کتاب فرهنگ لغت احمدی از شیخ معروف نوده‌ی در سلیمانیه، کتاب "نهج‌النم" در عقیده و کلام از ملا خلیل سرتی در این مدارس و حجره‌ها برای کودکان و علاقمندان در کردستان شمالی تدریس می‌شد.

ادبیات کردی در گویش گرمانجی میانه

حکومت بابان‌ها توسط سلطان سلیمان بیگ کبیر، فرزند فقیه احمد در سال ۱۶۶۹/۱۰۲۰م، در «قلا چولان» تأسیس شد. شهر قلا چولان تا بنای سلیمانیه در سال ۱۷۸۱/۱۱۹۵م، مرکز حمومتی بابان‌ها بود. حکومت پس از بنای شهر سلیمانیه، این شهر را مرکز فرمانروایی خود قرار داد. «بابا» یا «بیه» لقب هر یک از حاکمان بابا‌ها بوده و گفته می‌شود که تحریف ترکی کلمه است. دولت عثمانی آخرین حکمران بابان عبدالله پاشا را در سال ۱۸۵۰/۱۲۶۶م، از حکومت برکنار کرد و به این ترتیب حکومت ۲۰۰ ساله حکام بابان، به سر آمد. قلمرو بابان‌ها مانند دیگر نواحی کردستان، میدان جنگ‌های ایران و عثمانی بود. با وجود تلاش و تدبیر امیران، ستم‌های خارجی از عوامل مهم عقب ماندگی حکومت‌های محلی کردی بود. سلیمانیه از لحاظ فرهنگ و دانش وضعیت نسبتاً مناسبی داشت، در نیمه اول سده نوزدهم میلادی دو فرقه‌ی قادریه منسوب به عارف و شاعر؛ شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱ قمری) و نقشبندی، منسوب به شیخ محمد نقشبندی، فرزند محمد بهالدین بخاری، مشهور به شاه نقشبند (۱۳۹۱-۱۳۱۷م) در قلمرو بابان‌ها پدید آمدند و افکار عرفانی و صوفیانه‌ی خود را در میان مردم منتشر کردند. شیخ معروف نوده‌ی که خود عالمی فاضل و شاعری بزرگ بود، طریقت قادری را در کردستان تأسیس کرد، و پس از او بوسیله شیخ احمد (کاک احمد سلیمانی) نیز ادامه داشت.

مولانا خالد ذوالجناحین شهرزوری (۱۸۱۳-۱۷۷۹م) به زبان فارسی و کردی شعر می‌گفت و قطعه نثری هم به زبان کردی در عقیده‌ی اسلامی نوشته که جزو اولین نثرهای نوشته شده به زبان کردی به شمار می‌آید وی با تخلص "نوری" شعر می‌گفت. مولانا خالد شهرزوری از مرشدان طریقت نقشبندی است؛ وی روستای قره‌داغ چشم به جهان گشود. پس از ایشان، مهمترین مرکز نشر طریقت، بیاره و ته ویلی (Tavele) بود، مریدان او شیخ عثمان سراج الدین (۱۸۶۷-۱۷۷۵م)، شیخ محمد بهالدین (۱۸۸۰-۱۸۱۹م) و شیخ عمر ضیاء الدین (۱۹۰۰-۱۸۳۹م) از کسانی بودند که به فرهنگ و ادبیات توجه ویژه‌ای داشتند. با بنیاد نهادن سلیمانی سبکی در شعر پدید آمد و میدان نقد و نوشتن با رقابت دو فرقه عرفانی نقشبندی و قادری گسترده شد و کتابخانه‌ی بزرگی نیز در قلا چولان دایر شد.

از مهمترین ویژگی های شعر و ادب در دوران بابان ها این بود که زبان شعر، از گویش هورامی به گویش سؤرانی (گُرمَاجی میانه) تغیر پیدا کرد و با سه شاعر نام آور؛ نائی، کوردی و سالم دامنه وسیعی پیدا کرد. نائی به عنوان بنیان گذار سبک بابان شناخته شد. البته شاعران دیگری هم پیش از نائی با گویش گُرمَاجی میانه آثاری دارند، عبارتند از: مُلا مهدی هزار میردی، مشهور به ابن حلاج (۱۷۰۷-۱۷۸۴م)، عالمی پرآوازه و متکلمی مشهور بود و منظومه مهدی نامه از اوست. مُلا عُمَر رنجوری (۱۸۰۹-۱۷۵۰م)، از شاعران بزرگ اطراف کرکوک

و ایل زنگنه بود و علی بردشانی که در دوره فرمانروایی ابراهیم پاشا بابان (۱۸۱۳-۱۷۸۹م) زندگی کرده است. تا هنگام بنای شهر سلیمانی در سال ۱۱۹۵ هجری گویش شعری شاعران، هورامی بود؛ اما پس پیدا شدن سبک ادبی بابان، گویش گُرمَاجی میانه جای آن را گرفت. در امیر نشین سوران نیز می توان گفت شاعران این قلمرو از نظر ادبی، مقلد سبک شعری بابان ها بودند.. از شاعران سبک ادبی بابان و کویه می توان به: نائی، سالم، کوردی، حاجی قادر، شیخ رضا طالبانی، مه حوی (۱۲۵۳-۱۳۲۷ هق)، وفایی، گِیو موکریانی، مستوره اردلان اشاره کرد.

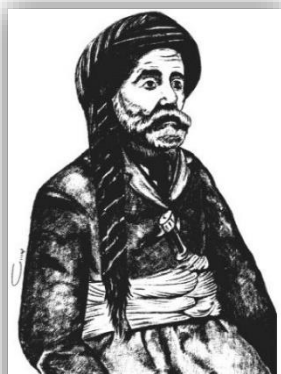


ویژگی های سبکی شعر کلاسیک گُرمَاجی میانه

از لحاظ سبکی سبک شعری بابان دارای ویژگی های خاصی است. اگر ما بر اساس دیدگاه اسپیتزر سبک آثار ادب را در سه سطح زبانی، فکری و ادبی بررسی کنیم، شعر سبک بابان از نظر زبانی تقریباً ساده است. در این سبک ما شاهد تاثیر شعر فارسی هستیم. قالب عمده شعر شاعران سبک بابان، غزل است. قصیده نیز می تواند در درجه دوم قرار گیرد. ترجیع بند و ملمع نیز گاه گاهی دیده می شود. ظرافت های ادبی و هنری، تصاویر و ایماژهای بیانی، آرایه های بدیعی و کنایات در شعر شاعران این دوره به ویژه نائی از فراوانی خاصی برخوردار است. برخی از ظرافت های هنری، تکراری و به تقلید از شعر شاعران فارس و عرب به کار برده می شود و برخی نیز مربوط به جغرافیای گُردستان پیشینه فرهنگی ناحیه خود است. استفاده از فرهنگ عامه نیز که در آن نقش ویژه داشته و شاعران در استفاده از اوزان شعری بسیار دقیق اند. مرثیه ها و تاسف ها از شکست بابان ها و از بین رفتن حکومت آن ها، صبغه ی خاصی به قصیده و غزل آن دوران داده است. عاشقانه سرایی در غزل گسترش پیدا می کند و مبارزه با ریاکاران و صوفیان ظاهر نما گاه در اشعار آنان نیز دیده می شود. همچنین عشق به سرزمین مادری نیز در آن آثار هویداست.

ادبیات معاصر کردی

با آنکه ادب معاصر کردی، به ویژه شعر با عبدالله گوران آغاز می شود، اما حق این است که ادب معاصر کردی از لحاظ محتوا و حتی قالب به اندکی پیش از گوران می گردد. نوری صالح شاعری بود که قبل از گوران اشعار نو سروده بود. از نظر محتوایی نیز بسیاری از شاعرانی که در نتیجه آوارگی ها به عثمانی، به ویژه استانبول نقل مکان کرده بودند، شعر خود را در بیداری و ملیت و وطن و دیگر تم (Theme) های جدید سروده بودند. از شاعران این مهم دوره عبارتند از: گوران، فایق بیکه س (۱۹۴۸-۱۹۰۵م) پدر شیرکو بیکه س، حاجی توفیق یا حاجی توفیقی پیره میرد (۱۸۶۷-۱۹۵۰م)، هیمن، عبدالله په شیو (۱۹۴۶-۱۳۶۵ه)، هه ژار، شیرکو بیکه س، که ژال احمد (۱۹۶۷م)، جلال ملکشا (۱۳۳۰ه)، مارف ناغایی (۱۳۶۷-۱۳۴۴)، عطا نهایی (۱۳۴۰)، بختیار علی (۱۹۶۰م)، شیرزاد حسن (۱۹۵۰م)، حسن قزلیجی (۱۳۶۳-۱۲۹۴)، شیخ محمد خال (۱۳۶۸-۱۲۸۳ه)، رفیق صابر (۱۹۵۰م)، سواره ایلخانی زاده.



ماموستا پیره میرد

وضعیت زبان کردی در مناطق گردنشین

کرد ها قریب پنج قرن تحت حاکمیت حداقل دو امپراطوری متفاوت یعنی صفویان و عثمانی ها بوده اند که هر کدام دارای ویژگی های قومی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی مختص به خود بوده اند. در نتیجه کرد ها در زمان ظهور ایده ناسیونالیسم فاقد دولت بودند. از دیدگاه زبان شناسی جوامع مختلف، شرایط مختلف تری دارند و در این رابطه ادبیات و گفتمان متفاوت خواهد بود. امروزه یکی از مشکلات عمده بر سر مطالعه راه ادبیات کردی، مشکل تعریف مرزهای آن و ویژگی های جغرافیایی است، و فقدان یک حاکمیت حقوقی-سیاسی کردی، به عبارت دیگر عدم وجود دولت کرد، عامل مهمی است که مانع بررسی مشترک می گردد.

در زمان اتحاد جماهیر شوروی موقعیت زبان کردی نسبتاً خوب بود. در دوره حاکمیت لنین و پایان دهه ۱۹۲۰م، منطقه محل سکونت کرد ها دارای حاکمیت خود مختار بود و بعنوان "کردستان سرخ" شناخته می شد، ولی بعدها موقعیت آن از دست رفت و به آذربایجان ضمیمه شد. رژیم استالین و کارگزاران وی کرد ها را مورد آزار و اذیت قرار داد و حتی تکلم و واژه کرد ممنوع شد. مردمان کردی که در طول نیمه دوم قرن نوزده به جمهوری قفقاز مهاجرت کردند قدم مهمی به سوی توسعه ادبیات کردی در اتحاد جماهیر شوروی

سابق داشتند، انتشار روزنامه کردی از ۱۹۲۸ تاکنون، پخش برنامه به زبان کردی از سال ۱۹۵۵ و ایجاد انجمن زبان و ادبیات کردی در سال ۱۹۳۴م. از جمله فعالیت های فرهنگی آنان بود، گرد های روسیه، کاملاً خودمختار نیستند ولی زبانشان به رسمیت شناخته می شود. از این نظر آنها از حمایت دولت برخوردار هستند و مدرسه، مطبوعات و انتشارات مخصوص به خود دارند. گروهی از نخبگان کرد نیز در آنجا بالیده شده اند، از جمله آنان؛ مجموعه اشعار جاسم جلیل (۱۹۰۸-۱۹۹۸) که در نخستین روز جنگ جهانی دوم به چاپ رسید.



پروفسور جاسم جلیل

از اوایل دهه ی ۳۰ تا آغاز دهه ۹۰ میلادی، تکلم و کاربرد گُرمانجی شمال در ترکیه زیر فشار پدیده ی Pan Turkism ممنوع گشت. با آغاز جنگ جهانی اول وضعیت کُرد ها بطور کلی و ریشه ای تغییر کرد. در واقع کُرد های ترکیه و حتی عراق، در ابتدا از جنبش کمال آتاترک دفاع کردند و نقش بسزایی در مبارزه علیه قدرت های امپریالیستی (Imperialism) داشتند. پس از پیروزی نظامی مصطفی کمال در برابر یونان و امضای یک پیمان جدیدِ لوزان، حاکمیت ترک بر بخش وسیعی از کُردستان ترکیه (جنوب شرقی و شرق ترکیه) صورت گرفت. این پیمان کاربرد زبان غیر ترکها را تضمین می کرد. مصطفی کمال پس از چند ماه و به نام اتحاد دولت، بعنوان بخشی از (ترکیزه سازی)، این ماده ی پیمان قبلی را با ممنوع کردن تدریس کُردی و تکلم آن در گفتار مردم، نقض نمود. که خود از دلایل شورش های متعدد مردمان کُرد بوده است. آتاترک اکثریت روشنفکران کُرد را تبعید کرد و کُرد ها، ترکهای کوهی نامیده شدند (که در منطقه اقلیت نشین آنتالیای شرقی زندگی می کردند). هرگونه آداب و رسوم حتی لباس، هرگونه تجمع حتی ترانه ها و رقص های کُردی در سال ۱۹۳۲م. ممنوع شد. به گفته بروینسن در طول دوره تاریخ مدرن ترکیه، واژه "کورد"

همواره به عنوان یک جرم علیه قانون ترکیه محسوب شده است. یکی از نویسندگان معروف آن دوره با نام موسی آنتِر (۱۹۹۲-۱۹۲۰م) بیشتر زندگی خود را در زندان سپری کرد، با این حال توانست در سال ۱۹۶۵م. نمایشنامه رئالیستی خود با نام "برین ره ش" (به فارسی؛ سیاه زخم) را در استانبول منتشر کند که مورد توجه محافل ادبی قرار گرفت، وی توسط پلیس امنیتی ترکیه در شهر آمِد ترور شد. شاعر دیگر با نام بوجاک در ۱۹۶۶م. کشته شد. محمد بوز ارسلان نویسنده دیگر به سوئد تبعید شد و در آنجا مجموعه داستان های خود را برای کودکان منتشر کرد؛ اما با همه این سختی ها، یاشار کمال (۲۰۱۵-۱۹۲۳م) نویسنده توانای کُرد ادبیات ترکیه که مانند دسته ای از نویسندگان کُرد ترکیه، آثار خود را به زبان ترکی می نوشت، وی به داستان نویسی ادامه داد، داستان های یاشار کمال که به بیش از بیست زبان زنده دنیا ترجمه شده است از روایات و افسانه های پر بار فولکوریک کُرد الهام گرفته است، او یکی از نامزدهای جایزه نوبل ادبی بود. پس از جنگ جهانی دوم، رژیم ترکیه در فاصله ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۱ رنگ و بوی دموکراسی بورژوازی (Bourgeoisie) به خود گرفت و کاربرد شفاهی زبان کُردی در کُردستان ترکیه دوباره مجاز شد و بعد ها یک طبقه جدید روشنفکران کُرد تشکیل شد. اما کودتاهای نظامی سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ سیاست سرکوب و تبعید

دسته جمعی کُرد ها را از سر گرفت. در طی سه دهه گذشته، در میان کُرد های ترکیه تلاش های زیادی صورت گرفته تا آثار ادبی را به گُرمانجی خلق کنند. حجم مطالب چاپی از این دوره بیش از حد افزایش یافت. چندین مرکز آکادمیک زبان و ادبیات کُردی ایجاد شد مانند موسسه کُردی آمِد، موسسه کُردی پاریس، برلین، استکهلم، بروکسل و موسسات دیگر در اروپا، آمریکا، استرالیا که به تلاش برای تجدید حیات زبان و ادبیات کُردی (گرایش گُرمانجی) کمک می کنند. در ترکیه نیز یک هفته نامه کُردی با نام "نازادیا ولّات"، به طور منظم چاپ می شود.



بعد از تاسیس دولت سرکوبگر ترکیه در سال ۱۹۲۳م، مرکز روشنفکری کُرد ها از استانبول به کُردستان جنوبی منتقل شد که به بخشی از یک دولت جدید، یعنی عراق تبدیل شد. چهره های سیاسی و ادبی بسیاری همانند پیره میّرد، رفیق حلمی، مصطفی پاشا ملکی، توفیق وهبی (۱۹۸۴-۱۸۹۱م) و محمد امین زکی (۱۹۴۸-۱۸۸۰) نویسندگان و سیاستمدار که هر دو دارای جایگاه بلندی در ارتش عثمانی و نظام اداری آن بودند، به کُردستان عراق آمدند. حیات ادبی کُرد در کشور عراق ضربات شکست قیام طولانی کُرد و جنگ را تحمل کرده است که میان ایرانیان و عراقی ها بی رحمانه رخ داد. روشنفکران کُرد، راه تبعید را پیش گرفتند و در بیشتر کشورهای غربی پناهنده شدند و واقعیت قابل توجه این است که آنان به منشا یک رنسانس واقعی ادبیات کُردمانجی تبدیل شدند که شدیداً در ترکیه و سوریه ممنوع بود. کُرد های مهاجر در غرب (مانند سوئد) به توسعه زبان و ادبیات کُردی کمک شایان توجه ای کرده اند، آنان با پشتیبانی چند صد هزار کارگر مهاجر کُرد، دور هم جمع شدند و از هیچ تلاشی برای پیش بردن زبان خود فروگذار نکردند. شعرا و نویسندگان آثارشان را در نشریات منتشر شده از سوی انتشارات کُردی سوئد چاپ کردند. در واقع، مقامات آن دولت که به توسعه ی فرهنگی جوامع مهاجر روی خوش نشان دادند، به دوازده هزار کُرد آنجا، بودجه انتشاراتی قابل توجه ای را اختصاص می دهند. حدود دهها روزنامه، مجله، ترجمه ی آثار تاریخی و ماهنامه در پایان دهه ی هفتاد، منتشر می شد و در واقع بیشترین حجم نشر آثار ادبی کُردی در خارج از عراق انجام می شد. بوذرسلان، داستان های جذابی برای کودکان نوشت. روژان بادناس، مجموعه های شعر به چاپ رساند و محمود باکسی، روزنامه نگار و عضو اتحادیه نویسندگان سوئدی به زبان های کُردی، ترکی و سوئدی رمان و داستان کودکان خلق می کرد، محمود اوزون، نیز دو رمان رئالیستی منتشر کرد و در طی ۱۰ سال ۲۰۰ عنوان کتاب به چاپ رسید. اما در فرانسه، در پاریس حدود دوازده روشنفکر کُرد، افرادی شجاع، فعال و خیلی دلسوز در فوریه ی ۱۹۸۳م، اولین موسسه علمی کُرد را در غرب ایجاد کردند. شش سال بعد، بیش از سیصد روشنفکر کُرد ساکن کشورهای مختلف اروپایی، آمریکایی و استرالیا برای انجام فعالیت های آن در جهت حفظ و تجدید حیات زبان کُردی، به موسسه پیوستند تا به آن کمک کنند. شیرکو بیکه س شاعر کُرد، به صف گروه های پیشمه رگه (معنی؛ کسی که برای آزادی مبارزه و مقاومت می کند) پیوست. در سال ۱۹۸۶م. یک سه گانه ی شعری از این هنرمند به نام هه لو، در انتشارات پیش مرگ ها به چاپ رسید، رمان غنایی و زیبای محمد مُکری (هه ره س) نیز در همین انتشارات چاپ شد، شاعران و نویسندگان کُرد توانستند آزادانه نظرات خود را در نشریات گروه های پیش مرگ بیان کنند. به دنبال تاسیس پادشاهی عراق، قانون "زبان محلی ۱۹۳۱م"، مقداری حقوق فرهنگی به مردم کُردستان جنوبی ضمیمه شده به عراق اعطا می کرد، اما این قانون بطور کامل به اجرا درنیامد. با این وجود تلاش کُرد ها برای توسعه زبان کُردی ادامه داشت. اولین گام اصلاح الفبای رایج عربی-فارسی، با هدف ایجاد یک نظام الفبای فونتیک مدرن برای زبان کُردی بود که توان بیان و نگارش تمام آواهای زبان کُردی را داشته باشد. به منظور انجام این امر، افزودن علایم و تکیه های زبانی ویژه، برای نگارش آواهای ویژه زبان کُردی که در زبان عربی وجود ندارد، ضروری می نمود. کلنل توفیق وهبی، واژه شناس و از مقامات ارتش، از پیشگامان این حرکت بود. ولی تمام تلاش چشمگیر و علمی وی در تقابل با قوانین مدون ملی گرایانه عربی وزارت فرهنگ عراق قرار گرفت. فعالیت وی ممنوع شد و دلیلش؛ این امر که هیچ "علایم خارجی" یا حروف کُردی نمی توانست جایگزین حروف عربی مقدس شود، حروفی که قرآن با آن نوشته شده،

این نکته شایسته یاد آوری است که حروف رایج عربی به لحاظ ریشه ای نه عربی و نه اسلامی بود. این حروف در دوره قبل از اسلام هم وجود داشتند و منشاء آن الفبای آرامی قدیم می باشند، به عنوان مثال از زبان باستانی یهود مشتق شده است. یکی از تلاش های وی تنظیم الفبای لاتین برای نگارش زبان کُردی بود. که مبنای زبان شناختی آن زبان انگلیسی بود. اما دولت عراق مباحث مذهبی اسلامی نظیر، ممنوعیت انتشار الفبای "مسیحی-اروپایی" در عراق مسلمان را تبلیغ می کرد. حروف الفبای لاتین وهبی مانند لاتین جلادت (که الفبای وی کمتر بر کاربرد زبان شناختی انگلیسی متکی بود و به جای آن بر الفبای فرانسوی و ترکی تکیه داشت) مشکلات متعددی داشت. اینکه کُرد ها با الفبای متعددی می نویسند باعث عدم ایجاد تبادل زبانی میان خود آن مردمان شده است، البته اگر این دو پژوهشگر با هم همکاری می کردند احتمالا امروز مردم کُرد نیز یک نظام الفبایی لاتین بهتری داشتند. در زمان فروپاشی امپراطوری عثمانی و ظهور دولت های جدید بخش جنوبی کُردستان که بعد ها بخشی از عراق شد محیط سیطره ی انگلیسی ها بود و نقش فرمانروایی انگلیسی ها در این دوره در انتقال زبان کُردی، یعنی لهجه سۆرانی به زبان معیار مکتوب در کُردستان عراق قابل انکار نیست. عراق تحت قیومت بریتانیا (۱۹۵۸-۱۹۱۹م)، کمترین حق را در مورد مسائل فرهنگی، برای اقلیت کُرد کشورش قائل می شد. در آن دوره فقط گویش سۆرانی در مدارس کُردستان (عراق) تدریس می شد و این همان سیاستی بود که انگلیس می خواست و یا همان کاری که مصطفی کمال آتاترک علیه کُردمانجی انجام می داد. در عراق اولین مطبوعات کُردی وابسته به استعمار انگلیس توسط توسط میجر سوان و میجر نوئل، در بغداد در سال ۱۹۱۸م، تحت عنوان "تینگه یشتی راسقی" (درک حقیقت)، و بعد از آن روزنامه "پیش که وتن"، و بعدا در ۱۹۲۰م در شهر سلیمانیه انتشار یافت. کُرد ها در عراق، به صورتی واضح در برابر بی عدالتی و استثمار جهت گیری نمودند و به تدریج از انزوای خود خارج شدند، ارتباط با غرب با ترجمه ی گوته، پوشکین، شیلر، بایرون و مخصوصا لامارتین، آگاهی آنها را در زمینه ی شعر دگرگون کرد. ورود مدرنیته، شعر را از راه و روش های سنتی دور کرد و دگرگونی ژرف در زمینه های شعری و داستانی صورت گرفت. در وهله اول، شعرها شکل سنتی را حفظ کرده بودند. ولی محتوای شعرها مثلا در بیان احساسات عاشقانه، ناامیدی، خشم و وصف زیبایی های طبیعت با نوآوری همراه بودند. چراکه بیان این مفاهیم همراه با دنیای درونی شاعر غنی تر شده بود. تلاش برای هر چه "کُردی تر کردن" زبان با پالودن آن از واژگان و ترکیب های وام گرفته که از زبان های غالب وارد شده بودند، به پویاتر شدن نویسندگان آن زمانه منجر شد. شاعران به موضوعات رئالیستی، میهن پرستانه و به ویژه موضوعات اجتماعی می پرداختند و اغلب از عشق به وطن و شکوه آزادی، نغمه ها می سرودند که احمد مختار بگ جاف (۱۹۳۳-۱۸۹۶م)، از آن جمله است. از سوی دیگر ابنفتاح بیگ صاحبقران، در ابتدا به قهرمانان اساطیری و فرشته های مشیت الهی، اعتقاد داشت که برای آزادی کُردستان از زیر یوغ عقب ماندگی و فقر خواهند آمد؛ اما پس از اندک زمانی، بینش فلسفی اش دگرگون شد و به ستایش مبارزه ملی و مشترک همه مردمان کُرد و عرب و سایرین برای از میان بردن فقر فرهنگی و مادی پرداخت. عبدالوحید نوری (درگذشته در ۱۹۴۷م) روشنفکر دیگر کُرد و زیوار (درگذشته در ۱۹۴۸م) نیز هر دو به همین نتیجه رسیدند.

در وهله دوم، همزمان با پیدایش بسیاری از ژانرهای جدید مانند: نمایشنامه غنایی-حماسی و شعر

نمایشی که در قالب آنها مبارزات مردم گُرد به طریق زنده تری به تصویر می آمد، چارچوب های شعر سنتی در هم شکست، گوران این شاعر بی همتا مطمئناً بزرگترین مسبب گسیختگی از سنت بود، وی یکی از هواداران انواع ادبی نو و ابداعات تازه در تمامی سبک های ادبی است. (عبدلله گوران، پیش از نیما اقدام به در هم شکستن عروض و قافیه نمود) او یک شاعر ناتورالیست است، شعرهای گوران به صورت سرودهای ناسیونالیستی و انقلابی قوم گُرد درآمده است. شعر "نه ی ره قیب" یا ای دشمن، اثر دلدار یونس نیز سرود ملی جمهوری دموکرات گُردستان شد و از سوی ناسیونالیست های گُرد پذیرفته شد (این شعر هم اکنون در سرود رسمی حکومت گُردستان عراق است). احمد هردی (۲۰۰۶-۱۹۲۲م)، دلزار، فایق بیکه س، کاکه فلاح، کامران مَکری، محمدحسین برزنجی که به یاد برادر کشته شده اش قطعه عین-هابا را سروده است، از شعرای گُرد معروف اوایل سده بیستم هستند. حرکت جدید شعری و انواع ادبی، مدیون گسترش نشر و توسعه فعالیت های مجله ها و روزنامه های گُردی است که به برخی از آنها مانند پیش که وتن، قبل اشاره شد و برخی دیگر شامل: ژیان (در سلیمانیه)، پروناکی (در اربیل)، گه لاویژ (در بغداد)، هیوا (در بغداد). ترجمه اشعار سه شاعر معروف گُرد، شیرکو بیکه س، لطیف هه لَمه ت و رفیق صابر نیز در نشریه های ایرانی دیده می شود.

در دهه ۳۰ میلادی، شعر منثور، شعر آزاد و ابیات هجایی که به تصنیف های مردمی نزدیکتر بودند، وارد شعر گُردی شدند. لحن اجتماعی که در این اشعار به چشم می خورد، به آنها یک ویژگی مبارزه جویانه می بخشید. نشر، پیشرفت خود را در عصر شکوفایی مجله ها و نشریات که حاوی اولین رساله های شاعرانه و روایی بودند کسب کرد. داستان های کوتاه، داستان های تاریخی -افسانه ای که به شیوه درخشانی شور

و هیجان مردم گُرد را بیان می کردند نیز در این پیشرفت موثر بودند. جنبش رمانتیک در ادبیات گُردی، که با آثار حسین حُزنی مَکریانی نیروی تازه ای گرفته بود، تشدید شد و با رشد پویای موضوع ها، درون مایه ها نیز پویاتر شدند. این موضوع ها اغلب شامل مشکلات اجتماعی زنان، آموزش و مسائل خانواده بودند. ولی برخی با صراحت بیشتری به طرح موضوع هایی چون مخالفت با بی عدالتی و استثمار روستاییان پرداختند. یکی از درخشان ترین نماینده های این جنبش، ابراهیم احمد (۲۰۰۰-۱۹۱۴م) می باشد که مجموعه داستان های رئالیستی و انتقادی وی با نام "ژانی گه ل" (درد ملت، اولین رمان رئالیستی گُردی در عراق و به گُردی مرکزی) را در ۱۹۵۶م، و "کویره وه ری" (بدبختی، که یک مجموعه داستان رئالیستی است) در ۱۹۵۹م. در بغداد منتشر شد، چند داستان دیگر از وی نیز با نام های

"یادگار و هیوا" و "به روپوناکی" از وی به یادگار مانده است. البته پیش از او احمد مختار بگ جاف، داستان های تقریباً بلندی به نام "مه سه له ی ویژدان" را در ۱۹۲۰م. نوشته بود. مارف برزنجی و کاوس قفتان، مجموعه ای از داستان های کوتاه خود را در سال های پس از جنگ منتشر کردند و ادبیات گُرد شاهد حرکت تازه ای شد. حسین عارف و ابراهیم احمد نیز در این حرکت شریک بودند. بختیار علی نیز با نوشتن رمان ستودنی "ئواره ی پروانه" دست به تجربه ای در زمینه رئالیسم جادویی زد. ماموستا ناآ اولین شاعر بزرگی بود که اساساً اشعارش را به گُردی مرکزی (سُورانی) نوشت.



سرانجام حکومت فدرالی اقلیم کردستان (حکومه‌تی هه‌ری‌کی کوردستان) در سال ۱۹۹۱م. و در پی پیمانی میان حکومت وقت عراق و رهبران کُرد در بخش شمالی عراق با مرکزیت هه‌ولێر بنیان گذاری شد و از نیمه دوم دهه ی بیست کُرد ها در عراق به رشد و توسعه خوبی رسیدند. قرن نوزدهم شاهد رشد لهجه کُرمانجی میانه (سۆرانی) سلیمانه ای بود و بعدها زبان کُردی در عراق رسمی شد و امروزه بعنوان گویش ادبی نامبرده می شود، چاپ کتاب و ترجمه رونق گرفت، امروزه اکثر کتاب های چاپ شده در کُردستان عراق، شامل کارهای ترجمه است و کسی نمی تواند تأثیر ترجمه ی ادبیات ملل را در ارتقای ادبیات بومی منکر شود. صد ها روزنامه و مجله در کُردستان عراق منتشر می شود که در اغلب آن‌ها، داستان و شعر به چشم می خورد و نویسندگان معروفی چون: شیرزاد حسن، رثوف بیگرد، احلام منصور، مه‌باد قره داغی، آزاد برزنجی، ناصر وحیدی، محمد مَکری (۱۳۸۶-۱۳۰۵) نویسنده و زبان شناس کرمانشانی، نجیب احمد، عطا نهایی، آثار خود را در آن به چاپ می رسانند. در این میان کُرد های ایران نیز تحت تأثیر توسعه زبان کُردی در عراق قرار داشتند. تشکیل یک حکومت مستقل کُردی از زمان پایان جنگ جهانی اول تاکنون، همواره از بزرگترین آمال فعالان و بزرگان سیاسی کُرد بوده است، آرزویی که شاید یک دهه پیش به عنوان خواسته‌ای غیر قابل حصول به آن نگریسته می‌شد اما هم اکنون می‌بینیم که کُردها توانسته‌اند قدم به قدم به آن نزدیک شوند. می‌توان اینگونه تحلیل کرد که در طول ۴ دهه اخیر و در جریان تحولات منطقه‌ای، فارغ از اینکه اصلاً ماهیت این تحولات چیست، جریانات کُردی پیروز میدان بوده‌اند. برای روشن تر شدن این موضوع، نگاهی کوتاه به این رخدادها خالی از لطف نیست:

جنگ اول خلیج فارس	قطعنامه ۶۸۸ و اعلام منطقه پرواز ممنوع مدار ۳۶ درجه و ایجاد اقلیم کُردی در عراق
حمله آمریکا به عراق	قدرت گرفتن اقلیم کُردستان عراق و تبدیل شدن به یک منطقه خودمختار قوی در عراق
تحولات سوریه	اعلام مناطق خود مدیریتی در کُردستان سوریه
تحولات عراق	تصرف مناطق مورد مناقشه کردها و دولت عراق، قوت گرفتن زمینه های اعلام استقلال کامل کردها

در پایان سال های ۱۹۲۰م، که روشنفکران کُرد در ترکیه کمالیست شکنجه دیدند و زبان و فرهنگشان به صورت رسمی انکار شد، راه تبعید در پیش گرفتند. تعدادی از آنان در دمشق پیرامون شاهزاده های بدرخانی مانند جلادت (پیشرو روزنامه نگاری کُردی در سوریه) و برادرش، کامران (۱۹۷۸-۱۸۹۵م)، که از هواداران جنبش رنسانس فرهنگی ملت کُرد بودند، جمع شدند. سوریه در آن زمان (جنگ جهانی اول) تحت قیمومت فرانسه بود. این روشنفکران و میهن پرستان برجسته، بویژه خاندان بدرخان از حضور فرانسه در اداره (راس قدرت) سوریه و لبنان استفاده و مجله هایی نیز چاپ کردند. آنان به منبع شکوفایی قابل توجه گویش کُرمانجی تبدیل شدند. گسترش مطبوعات در اواخر قرن نوزدهم به جنبش ادبیات ملی کُردستان و ملت کُرد، توانایی بیشتری داد، به طوری که سال‌های ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۴۰ شاهد شکوفایی ادبیات کُرد در کشورهای سوریه و لبنان بودیم. سخنوران و نویسندگان مهاجر کُرد، در سوریه بنیان ادب کُرد را با الهام از فرهنگ و آداب غرب، دگرگون ساختند. آنها با رنگ غربی، نوعی رنسانس فرهنگی در خط کُردی پدید آوردند

و گونه ای الفبای لاتین را که بسیار همانند الفبای نو ترکی بود آفریده و گسترش دادند، این خط تازه گردی، در انتشار مجله ها و روزنامه هایی چون: هاوار، پووناکی، روژی نوئ به کار رفت. جلالت امین علی بدرخان و برادرش کامران از بنیان گذاران یک جنبش مهم فرهنگی گرد هستند. نمونه ای از فعالیت های آنان عبارتست از انتشار مجلات "هاوار" و "پوناکی" و روزنامه های "روژانو" و "ست یر" در دمشق و بیروت، چاپ شماری از آثار ادبی گرد، و بالاخره ابداع یک الفبای لاتین برای نوشتن زبان گردی. این نشریه ها که از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۶ منتشر می شدند، دربرگیرنده جستارها و گفته های ارزنده ای بودند. از آن میان پژوهش های زبان شناسی، جامعه شناسی، جستارهای تاریخی و به ویژه ادبیات قابل توجه است. بعد از خروج بدون تضمین فرانسه در تقابل حقوق گرد ها فعالیت ها ممنوع شد و دولت ملی تازه تاسیس سوریه در سال ۱۹۶۲م. گرد ها را از لیست شهروندان سوری خارج کرد، از داشتن کارت شناسایی (ID) محروم کرد و گرد ها تمام آزادی های نسبی خود را از دست دادند تا جایی که مجبور شدند آثار ادبی خود را در خارج از کشور چاپ کنند و یا خود ترک وطن کنند، تکلم و کاربرد گرمانجی در کردستان سوریه (بخش کردنشین در شمال خاوری و شمال سوریه) سال هاست زیر فشار می باشد. هم اکنون تمام نظام آموزشی گرد های سوریه پس از بحران این کشور گردی با گویش گرمانجی می باشد،

در مناطق کردنشین ایران آموزش و تحصیل به زبان گردی به عنوان یک مسئله در مراکز فرهنگی، مدنی، روشنفکری سیاسی و سطح جامعه، مدام در فرایند های زمانی در حدود ۹۰ سال گذشته تاکنون مطرح و بازخوردهای متفاوتی را موجب شده است، زبان گردی دوران های سخت و ناهمواری را پشت سر گذاشته است و پروسه ی محدود کردن این زبان، بخشی از واقعیت ناخوشایند امروز این زبان را آشکار خواهد کرد. در دوران رژیم پهلوی، با روی کار آمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴، برخلاف سیستم های پیش از خود، به دنبال ایجاد سیستمی مدرن است و بنیاد آن را بر اساس ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی بنا می نهد. در این راستا نیز تمام تلاش خود را در جهت محدود کردن ایرانی بودن و حذف هرگونه تفاوت قومی، زبانی و فرهنگی به کار می برد و سرلوحه ی اقدامات خود می کند و در واقع سیاست مداران فارغ از قضیه کثرت گرایی (Pluralism)، که به نظر برخی کارشناسان مسایل اجتماعی و سیاسی، راه حل مساله تمام اقوام ایرانی است، روند یکسان سازی فرهنگی، از طریق ممنوع کردن هر گونه نشانه و نماد و زبان قومی، تمام موسسه ها و نهاد های حکومتی مانند ارتش تازه تاسیس، سیستم بوروکراتیک اداری (Bureaucratic)، آموزش و پرورش و... را مامور اجرای برنامه هایشان نمودند. شاهد این مدعا ممنوعیت همه زبان های ایرانی جز زبان فارسی و سیطره ی مفروض "یک کشور یک زبان" است که به مرور به اجرای سیاست "فقط زبان فارسی" در سیستم اداری و آموزش و پرورش و همه ی جغرافیای سیاسی انجامید.

هارولد (Harold Robert, 1965-1991) می گوید: "در فرهنگی که لبریز از بی دقتی است واژه قومی نیز بیش از هر چیز نادقیق است".

مدرنیته غربی، هنگامی که وارد کشوری خارج از آن می شود معنایی واژگون می یابد. با نگاهی به تاریخ به نظر می رسد که لایه های اجتماعی پیشامدرن در ایران همانند اشراف، نظامیان سنتی و روحانیون، جز چند مورد استثنایی، کمابیش پذیرای مدرنیته نبوده اند. شکل گیری دولت-ملت ها در خاورمیان نتیجه روند

پیچیده و چند سویه ای بود، که مدرنیزاسیون (Modernization) یکی از پایه های آن را در سده نوزدهم تشکیل می داد. روند مدرنیزاسیون در خاورمیانه فضای فرهنگی را تحت تاثیر قرار داد و تاثیرات در شیوه ی سنتی زندگی به وجود آورد. فرایند ساخت هویت های ملی یکدست به خط مشی رسمی دولت-ملت های در حال ظهور تبدیل شد. جستجو برای هویت ملی و خود آگاهی ملی با ظهور گفتمان جدیدی همراه بود. در پی حوادث سیاسی و فرهنگی، طی انقلاب مشروطه، به خصوص دوران رضا شاه، از زبان فارسی همانند زبان رسمی در سراسر کشور در مقابل زبان های دیگر همانند کُردی، آذری و بلوچی استفاده می شد. در دوران مدرن با در نظر گرفتن ظهور ناسیونالیسم و تاسیس ادارات و موسسات آموزشی، زبان وسیله ای فراتر از وسیله ارتباطی قلمداد شد و طی روند اتحاد ملی قسمتی از هویت ملی شد که در حال ظهور بود، تحمیل زبان فارسی منجر به سرکوب سایر زبان ها شد. از تاثیرت مدرنیزاسیون نقش سرمایه داری چاپ (در ایران ابتدا در دوره صفوی) در گسترش و توسعه نوع خاص از زبان است. در شرایط ایران با در نظر گرفتن ترکیب چند ملیتی آن، زبان های مختلفی وجود دارند که آن مردمان به آن ها تکلم می کنند. انقلاب مشروطه مرحله بارز در جدا ساختن دو مقطع تاریخی مدرن و پیشامدرن در تاریخ ایران است. یکی از تاثیرت خوب مدرنیزاسیون در ایران اعزام دانشجویان در سال ۱۸۱۱م. به اروپا (ابتدا به لندن) و در نتیجه آن شکل گیری طبقه روشنفکر بود. از لحاظ جامعه شناسی بسیاری از آنچه که به لحاظ تئوریک در تعریف قومیت «افسانه اجداد مشترک، حکومت های تاریخی، نزدیکی ریشه های زبانی کُردی و فارسی، آداب و رسوم، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی و...» خوانده می شود، ما بین ملت کُرد و سایر ایرانیان تا حدودی مشترک است و در خاطره این مردم ثبت گردیده است، تا جایی که حتی تا این اواخر، بخش های کُرد شناسی در مراکز پژوهشی و فرهنگی غربی ها از ایران شناسی محسوب می گردید، در واقع بین کُردشناسی و ایران شناسی رابطه علمی وجود دارد، و البته تفاوت مطالعات کُردی و مطالعات کُرد شناسی برای کسانی که در این زمینه کار می کنند باید جویا شد. با این حال پیام یکسان سازی فرهنگی در واقع به معنای حذف هویت دیگری و آماده سازی جهت غلبه ی گفتمان تک فرهنگی رژیم تکرستیزی و تحمیل هویت اجتماعی تحریف شده در چهارچوب ایدئولوژی حکومتی بود.

موقعیت ناسیونالیسم ایرنی در ساخت دولت-ملت ایرانی به گستردگی آن کمک و تداوم ناسیونالیسم کُردی در حالت ملت بدون دولت بر نوع پیشرفت ادبیاتش تاثیر داشته ولی در موقعیت گسسته و توسعه نیافته بوده. ناسیونالیسم ایرانی از زمان ظهورش به عنوان دولت-ملت به طور مداوم تلاش کرده تا هویت ملی واحدی را بر جمعیت متنوع اش تحمیل کند، در این واکنش تلاش ناسیونالیسم کُردی برای ساخت هویت متفاوت از هویت های حاکم بوده. ناتوانی ملی گرایی ایرانی در ملت سازی طبق هنجارهای دموکراتیک و اصول شهروندی آزاد



منجر به شکل گیری جنبش های مقاومت متعددی ضد چنین خصلت تمامیت خواهی شده است. ناسیونالیسم کردی واکنشی به انکار حقوق ملی و دموکراتیک اش است. اجرای برنامه ی یکسان سازی فرهنگی-زبانی از سوی رضاخان و به دنبال او پسرش محمد رضا، نمی توانست به آسانی و بدون عکس العمل و مقاومت به نتیجه ی دلخواه آنان بینجامد. شیوه ی برخورد سیستماتیک و خشونت آمیز حکومت با زبان دیگر ملت های ساکن ایران و بخصوص زبان کردی، به تدریج اوضاع بغرنج و حساسی را پدید آورد و زبان همچون مسئله سیاسی-اجتماعی به یکی از مسائل روز تبدیل گردید. زبان کردی در سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ فرصتی برای تنفس کشیدن پیدا

کرد. هم زمان با فروپاشی ارتش رضاخانی و تاسیس جمهوری کردستان (کۆماری کوردستان-۱۳۲۴) در مهلباد به رهبری قاضی محمد (۱۳۲۶-۱۲۷۹)، فعالان سیاسی-فرهنگی بیش از هر چیز به فکر نجات زبان کردی از تنگنای نابودی بودند. آن ها در مطالبات مدون خود از حکومت مرکزی خواستند که زبان کردی به عنوان زبان رسمی در مناطق کردنشین ایران به رسمیت شناخته شود و زبان رسمی مدارس و ادارات این مناطق گردد. در خلال جنبش های سیاسی دهه ۱۳۲۰ در مناطق کردنشین ایران، یکی از اسناد باقی مانده از سفارت آمریکا در تهران می نویسد: «زبان کردی مهمترین عامل موروثی فرهنگی کرد ها می باشد. تقاضای کرد ها مبنی بر رسمی کردن زبان کردی در مناطق کردنشین همیشه باعث برخورد با دولت های مختلف می شده است». در همین راستا نویسندگان و محققانی مانند اُبالانس (E. O'balance, 1918-2009) نیز در کتاب "جنبش کرد ها" (The Kurdish Revolt: 1961-1970 - 1973) تأکید می کند که تنها مشخصه ای که کرد ها را از سایر ملت ها برجسته می کند زبان و لباس آنها می باشد. شرایط مناست آن زمان این فرصت را به زبان کردی بخشید که به عنوان زبان رسمی در آموزش و پرورش و ادارات منطقه و رسانه ها نقش ایفا نماید.

در آن شرایط اولین رمان کردی در کردستان ایران با نام "پیشمه رگه" توسط رحیم قاضی در دهه ۱۹۶۰م. در مهاجرت (باکو) نوشته شد، و در ۱۹۶۱م. آن را در بغداد منتشر کرد. در کردستان ایران در واقع بعد از جنگ جهانی اول چاپ کردی با یک مجله دو زبانه کردی-ترکی با سردبیری عبدالرزاق بدرخان با نام "کوردستان" در ارومیه شروع شد. جایگاه و تاثیر زبان کردی در آن فاصله زمانی کوتاه به اندازه ای حائز اهمیت بوده که تاکنون نیز اثر و تنفس آن، ماندگار است. هه ژار موکریانی، هیمن، ماموستا زبیحی، اعضای کمیته کتاب های درسی بودند. آن ها بعدها نیز آثار و تالیفاتی داشتند که زبان و ادبیات کردی تا ابد به آن ها بالید. اولین نشریه کردی توسط یک عالم و روشنفکر و ملی-مذهبی؛ ملا محمد قزلجی (۱۳۳۵-۱۲۷۵ هـ ش) با نام "پوژی کورد" که با نام کردستان هم شاخه می شود در ۱۹۲۲م. و در شهر ارومیه منتشر شد. در شهر بوکان، روزنامه ادبی "هه لاله" به سردبیری حسن قزلجی (عموی علامه محمد قزلجی) منتشر شد که در پروردن شاعران و نویسندگان جوان نقش بسزایی داشت و فرهیختگانی چون هیمن و هه ژار از آن جمله اند، این دوتن به نام شاعران ملی شناخته شدند، حسن قزلجی در سال ۱۹۷۲م. مجموعه داستان های کردی را در بغداد منتشر

کرد و سرانجام به بلغارستان تبعید شد. سقوط جمهوری کردستان باعث شد که روشنفکران کرد مجبور به ترک وطن شوند و اکثر آنها به عراق پناه بردند.

در ایران نویسندگان، شاعران و پژوهشگران کرد نیز به آفرینش آثار گوناگون پرداختند و در همه زمینه های ادبی تلاش کردند. از آن جمله ابوالقاسم لاهوتی کرمانشانی، میرزاده عشقی، شاهمراد مشتاق (شامی کرمانشانی)، دکتر ابراهیم یونسی، علی محمد افغانی، نصرت اله نویدی، استاد رشید یاسمی، استاد کیوان سمیعی، یداله بهزاد، پرتو کرمانشانی، محمد قاضی (۱۳۷۶-۱۲۹۲)، منصور یاقوتی، دکتر علی اکبر نقی پور، محسن حکیمی، دکتر صالح حسینی، ناصر وحیدی، فریدون چمنی و... می توان نام برد. در موسیقی نیز چهره های برجسته ای چون: عزیز شاهرخ، مظهر خالقی (۱۹۳۹م)، ناصر رزازی (۱۳۳۴)، مجتبی میرزاده، شهرام ناظری (۱۳۲۸)، گروه کامکارها، استاد صدیق تعریف، عندلیبی، محمد رضا دارابی و ... در این رشته هنری دگرگونی بزرگی پدید آوردند. در زمینه نقاشی هادی ضیاءالدینی، فردین صادق ایوبی، احمد خلیلی فرد و ... در زمینه تأثر قطب الدین صادقی و در سینما بهمن قبادی (۱۳۴۸) دست آوردهای شگفتی داشته اند.

اما متأسفانه دوره شکوفایی زبان کردی زود به سر آمد و دوباره سایه تاریک سیاست های انحصار طلبانه، حذف هویت دیگری، استیلای گفتمان تک زبانی و تکرر ستیزی بر سر زبان و فرهنگ کردی گسترده شد، برای مثال امروزه در شهر کرمانشان به دلایلی مانند؛ ضعف فرهنگی والدین از لحاظ ناسیونالیستی در نتیجه پروسه های سیاسی گذشته، تعداد گویشوران به زبان کردی کمتر از سایر مناطق گردنشین است و همانند سایر کلان شهرها و حتی مراکز شهری مهم جهان؛ دچار پروسه ناگزیر همسان سازی فرهنگی دنیای مدرن شده که متأسفانه آیتم زبان مادری به عنوان مشخص ترین آیتم، دچار تغییرات بیشتری می شود. گویش فارسی موسوم به "فارسی کرمانشانی" که در اساس فاقد تاریخچه و اصالت است؛ ترکیبی از زبان های کردی و فارسی و کاملاً متأثر از گویش لری همدانی و بروجردی است. و به دلیل موج مهاجرت های حاصل از وقوع جنگ جهانی دوم و پس از آن شکل گرفته، که به ریخت امروزین خود در میان درصد کمی از شهروندان کرمانشانی وجود دارد. دیوان سالاری اداری و تاثیر تمرکز بر نقاطی که به عنوان قطب یا مراکز شبه ایالت های دوران پهلوی اول و دوم؛ و تاکید بر پایدار کردن تفکر رضاخانی دولت واحد-ملت واحد؛ با گرایش های پان فارسیسم (Pan Iranism) و طاغوتی آن رژیم؛ احداث پادگان ها و مراکز نظامی و اجبار به تکلم به زبان فارسی در بین نظامیان؛ که در آن هنگام جمعیت کثیری از بوروکراسی اداری و افراد حقوق بگیر و با درآمد ثابت را تشکیل می دادند؛ بر اشاعه ی و رشد این گویش افزود. دیگر واقعیت این است که وجود گویش های متعدد در استان کرمانشان؛ و افول گویش کردی گورانی؛ باعث ایجاد انتخاب گویش فارسی موسوم به کرمانشانی در میان عده ای شده است. در حالی که کرمانشان تابعی از مناطق گردنشین و به عنوان تنها شهر بزرگ منطقه ی غرب ایران؛ پایتخت فرهنگی و زبان و ادبیات کردی بوده است و اصالت و پیشینه این زبان در تمام کرمانشان چونان رودخانه ای زلال در بستر زندگی اجتماعی مردم آن دیار جاری و غیرقابل انکار است. ادبیات شفاهی کرمانشان، نام گذاری ها، ترانه های معاصر کردی و تمام آثار باستانی از جمله طاق وه سان (رایج به صورت؛ طاق بُستان)؛ همگی بیانگر هویت کردی این منطقه است.

به زبان فارسی سخن گفتن با کودکان به بهانه پیشگیری از دچار مشکل شدن آن‌ها در مدرسه جایگاه علمی ندارد و از "ضعف هویتی والدین" ناشی می‌شود.

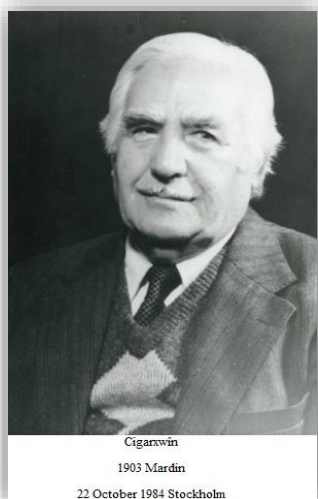
از آنجایی که فرهنگ و ادبیات عربی در بخش وسیعی از کردستان همچون دیگر مناطق خاورمیانه گسترده شد و فارس‌ها در جغرافیایی دورتر از اعراب هستند اما تاثیری که زبان عربی بر فارسی داشته بسیار مشهود و کلمات عربی غالب‌ترین در زبان فارسی به شمار می‌آیند به طوری که اگر کلمات عربی‌ای را که در یک متن فارسی موجود است حذف کرد آن متن به طور قطع معنایی به خواننده اش القا نخواهد کرد. به دلایل مختلف از جمله کوهستانی بودن محیط زیست کُرد زبانان، زبان کُردی توانست خود را از سیل وامواژه‌های زبان‌های مجاور و در طول تاریخ از سیل تهاجمات خارجی، از جمله عربی حفظ بنماید و امروزه براساس مجموعه ویژگی‌های آوایی و دستوری موجود، به عنوان یک زبان مستقل، واقعیت دارد و درخور مطالعه و پژوهش علمی کامل است.

زبان خود عامل یکپارچگی است و هر ملتی با زبان شناخته و با زبان ملی زنده خواهد ماند. یک کُرد را از این رو بدین نام می‌خوانند که از پدر و مادر کُرد زاییده و به زبان کُردی سخن می‌گوید و آن خود یک زبان شیرین و اصیل است، حتی اکثر قومیت‌های رایج در ایران اخیراً اسامی کُردی را برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند.

زبان و ادبیات کُردی در دانشگاه

رشته زبان و ادبیات کُردی برای اولین بار در آکادمی علوم شرقی سن پترزبورگ در سال ۱۹۵۹م. دایر شد، بعد در دانشگاه سوربن فرانسه و سواسی بریتانیا زبان و ادبیات کُردی را به نحوی مستقل شروع به فعالیت کردند. در این اواخر نیز در دانشگاه کوراکوف لهستان و دانشگاه استکهلم سوئد نیز تدریس می‌شد. در کردستان ترکیه تدریس زبان و ادبیات کُردی بلامانع اعلام شده و در چند دانشگاه آن مانند دانشگاه ماردین، دانشجویان تا دکترا رشته زبان و ادبیات کُردی می‌توانند ادامه تحصیل بدهند. در عراق برای اولین بار در سال ۱۹۶۹م، بخش زبان و ادبیات کُردی در دانشگاه بغداد تأسیس شد که استادانی مانند علالدین سجادی (۱۴۰۵-۱۳۲۵ ه‍.ق) در آنجا تدریس می‌کردند و ارتباط استادانی مانند هیمن، هه ژار، جگه ر خوین (۱۹۸۴-۱۹۰۳م)، شوکر مستفا، مسعود محمد، پروفیسور مارف خزنه دار نیز با دانشگاه برقرار بود، هم اکنون کردستان عراق، در دانشگاه صلاح الدین هه ولژر، دانشگاه سلیمانیه، دانشگاه دهوک، دانشگاه سوران و کویه تا مقطع دکترای زبان و ادبیات کُردی ادامه یافته. امروزه ما شاهد تدریس رشته زبان فارسی در دانشگاه صلاح‌الدین هه ولژر هستیم که از سال ۱۹۹۸م، دایر شده است.

در ایران با اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی، مبنی بر آموزش زبان مادری، زبان کُردی در موسسات آزاد و دانشگاه‌ها در سطح استان کردستان تدریس می‌شود، با پیگیری فعالان، اساتید و دلسوزان زبان و ادبیات کُردی، رشته زبان و ادبیات کُردی در مقطع کارشناسی بصورت رسمی در دانشگاه کردستان (سنندج) در مهر ماه ۹۴-۹۳



دانشجو پذیرفت و شروع به فعالیت کرد. در واقع سال ۱۳۹۴ را می توان به عنوان سال زبان گردی در ایران نام برد.

مسئله روشنفکری و ملی گرایی در جامعه گُردستان

مدرنیته از مفاهیمی است که در حوزه تجربی غرب به وجود آمد، که حاصل یک رنسانس فکری-اعتقادی-اقتصادی در غرب است و تمام مظاهر سنت را به چالش می کشاند، در این گذر خیلی از مفاهیم تغییر و اصلاح و خیلی دیگر به کلی طرد می شود. در دل این تغییرات است که مفهومی به نام طبقه متوسط شکل می گیرد، بعداً همین طبقه متوسط پایگاه گروهی پیشرو در جامعه می شود به نام روشنفکران که از دل مدرنیته برمی خیزد، زیرا درونمایه آن، پرسشگری و نقادی است و این خود عنصر ذاتی مدرنیته است. به دلایل زیادی سیر جریان روشنفکری در گُردستان، شکل و روند متفاوتی داشته، چیزی که امروز ذهن ما را درگیر کرده این است که چرا هنوز تجربه مدرنیسم دست کم در ابعاد سیاسی و اجتماعی خود چیز زیادی برای ما به ارمغان نیاورده و چرا دموکراسی به عنوان روندی که دگرگونی های بنیادی در روابط اجتماعی پدید می آورد، به مفهوم یک شیوه زندگی و هم به مفهوم سیاسی خود در جامعه ما نهادینه نشده است؟ یکی از علت ها، دلبستگی نداشتن رهبران فکری جامعه به آن است. روشنفکران گردی که در پی اصلاح فکری جامعه اند باید به تامل ورزی در فلسفه، هنر، سیاست، فرهنگ و جامعه شناسی نوین بپردازند تا بتوانند از اندیشه های نوین غالب بر روابط بین الملل، برای پیشبرد اهداف اصلاحی در جامعه به کار گیرند. روشنفکران درصد کمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند و باید افراد جامعه از لحاظ بینش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی خود را تقویت کنند.

ملت گُرد همه فاکتورهای دولت شدن سرزمین، جمعیت، فرهنگ و زبان را دارد ولی یکی از عوامل مهم در عدم تشکیل یک دولت کلی، نبود فلسفه سیاسی مشترک در جامعه بود، چون در کل پروژه روشنگری در مناطق گُردنشین بسیار ضعیف بوده، چند کتابی در گوشه و کنار چاپ گردیده و مترجمانی چند در این سوی و آن سوی مرز به فعالیت مشغولند. هرچند بدون تاثیر نبوده است اما چندان موثر هم نبوده اند. جنگ و خرابی، کشتار و عقب مانگی باعث شد حتی نخبگان و عالمان اجتماعی نتوانند یک مسیر مستقیم برای پیشبرد مطالعات و تحقیقات خود در نظر بگیرند و بتوانند نظرات و اندیشه خود را جهت داده و برای پیش بردن جامعه به سوی آگاهی و مدنیت به کار گیرند و باعث شده که یک جنبش مستقل روشنفکری، در جامعه گُردستان آنطور که باید ظهور نکند.

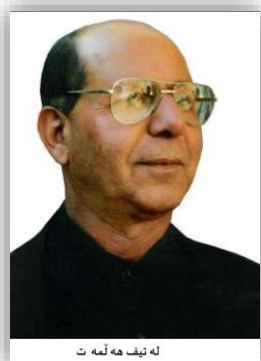
برای بررسی کوتاه نحوه پیدایش جریان روشنفکری گُرد ابتدا به قرن ۱۹ بر می گردیم و شدت گرفتن احساسات ناسیونالیستی در مناطق زیر سلطه امپراطوی عثمانی که منجر به تجزیه آن شد. در این دوره ما شاهد ظهور سه نوع ناسیونالیسم تهاجمی در منطقه هستیم، که باعث بروز واکنش هایی از جانب ملت مظلوم گُرد برای دست یابی به حقوق خود گردید. یکی از این واکنش ها به شکل مبارزه های مسلحانه بود. کسانی نیز وجود داشتند که نسبت به توده اجتماع از آگاهی های بیشتری پیرامون اوضاع جهان و منطقه برخوردار بودند. این گروه افراد، برای روشن کردن جامعه از حقوق ملی خود و دعوت آنها به صفوف مبارزه، به تحریک احساسات ملی پرداختند، و برای انتشار و بیان عقاید خود از ابزارهای مرسوم در آن دوره همچون

شعر، داستان و حتی سخنرانی استفاده می کردند. این روند تا اوایل قرن ۲۰ ادامه پیدا کرد و باعث پیدایش چهار مدل روشنفکری در گُردستان شد؛

مدل اول بعد از جنگ جهانی اول و با گفتار نویسندگان و شعرایی همچون احمد مختار بگ جاف، فایق بیکه س، قانع (۱۹۶۵-۱۸۹۸م)، زیوه ر (۱۹۵۲-۱۹۰۸م)، پیره میرد و جمیل سائب شروع می شود. دیدگاه این گروه از روشنفکران در مورد جامعه و مسائل آن روزگار انتقادی-اجتماعی بود. در بسیاری از آثار این دوره از اشعار و نوشته های حاجی قادر کویی که ریشه در تحولات عمیق قرن نوزدهم دارند استفاده شده است. به طور کلی باید گفت، امید به ترقی و پیشرفت گُردستان، آرزوی ایجاد تحولات بزرگ در جامعه، از خصوصیات این گفتار روشنفکری بود. این مدل را روشنفکری انتقادی-وعظی نام نهادند.

بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بلوغ مرحله دوم روشنفکری هستیم. این گروه از روشنفکران مطابق شرایط آن زمان به فکر تشکیل احزاب سیاسی می افتند تا از طریق آن، برنامه های خود را برای ایجاد تحولات اجتماعی، فرهنگی و اهداف سیاسی در جامعه پیاده نمایند. از برجسته ترین بانیان این شیوه می توان به ابراهیم احمد و رفیق حلمی اشاره کرد. موضوع گفتار سیاسی این گروه ناسیونالیستی-منطقه ای بود، و اغلب از تحصیل کردگان گُردی که از دانشگاه های داخلی و خارجی و تحت تاثیر ایدئولوژی های مهم آن دوران پرورش می یافتند تشکیل می شدند. از مهمترین ایدئولوژی هایی که این قشر با آن آشنا شدند مارکسیزم بود. این مرحله عده ای از روشنفکران گُرد ایران را در زمان جمهوری گُردستان را نیز شامل می شود. این مدل را می توان روشنفکری سیاسی-ایدئولوژی نام نهاد.

به سبب سرشت های ویژه ملت گُرد، موضوع های اجتماعی و بیان تنگناهای واقعی اجتماعی با سبک رئالیسم، پیشاپیش فعالیت های نویسندگان گُرد بوده است. در این زمینه می توان از کتاب "تاده می زاد له سایه ی ده ره به گی" (به فارسی؛ انسان در سایه ی فئودالی) اثر محمود احمد نویسنده و جامعه شناس گُرد نام برد، این کتاب پس از چاپ به دستور حکومت وقت عراق در سال ۱۹۴۵م. توقیف شد.



مرحله سوم روشنفکری گُرد از دهه ۶۰ قرن بیستم و با شروع فعالیت های چریکی در گُردستان آغاز می شود. در این گفتار بحث و گفتگو از فعالیت های چریکی و حماسه ها، بالا بردن روحیه تدافعی و حفظ و پاسداری از سایکولوژی "پیشمرگه" شدن مهمترین کاراکتر های آن را تشکیل می دادند. در این گفتار حماسی تشویق اراده های انسانی و اجتماعی از سوی روشنفکران جایگاهی خاص می یابد. از بارزترین بانیان این شیوه می توان به کسانی چون شیرکو بیکه س، رفیق صابر له تیف هه لمه ت (۱۹۴۷م)، عبدالله په شیو (۱۹۴۶م)، محمد رفیق حسن، رفیق شامی، هیمن، هه ژار، سواره ایلخانی زاده و جگه ر خوین که مجموعه اشعارش در سوریه و سوئد چاپ شده و کتاب دستور زبان گُردی را در دانشگاه بغداد در ۱۹۶۱م. چاپ کرد، اشاره کرد

و از نویسندگان معاصر هم می توان از عثمان صبری (۱۹۴۴-۱۸۶۴م) که درباره اش نوشته اند، نویسنده به دنیا آمد و نیز مصطفی احمد بوتی و نورالدین زازا یاد کرد. این مدل را می توان روشن بینی حماسه و مقاومت نامید. دوره آرامش نسبی در گُردستان در سال ۱۹۷۰م، امکان دسترسی به مطالعات بسیاری درباره ادبیات عامیانه شفاهی، ترجمه کتاب ها و آثار منتشر شده گوناگون را ممکن ساخت و با گسترش ادبیات

گُردی، لزوم فرهنگستانی در مورد ادبیات گُرد به روشنی احساس شد و فرهنگستان علمی گُرد، در سال ۱۹۷۱م. در بغداد گشایش یافت.

بعد از پایان دهه ۸۰ ما شاهد مرحله ای دیگر از بلوغ روشنفکری گُرد هستیم. این مدل نیز رابطه ای نزدیک با رویداد هایی که در دهه قبل در تاریخ گُردستان روی داده، دارد. پناهندگی اغلب مردم و اجرای نقشه های شوم سیاسی، اجتماعی، سایکولوژی و ژئوپولیتیکی در مناطق گُردنشین، بمباران شیمیایی، ویرانی ها و خرابی های فراوانی که در گُردستان بر اثر جنگ بین دولت های حاکم و گروه های درگیر، قدرت بیش از حد سیستم تمامیت خواهی (Totalitarisme) رژیم بعث عراق، ۸ سال جنگ ویرانگر ایران و عراق و از همه دردناک تر شروع جنگ داخلی در گُردستان عراق بین دو حزب سیاسی یعنی حزب دموکرات و اتحادیه میهنی باعث پیدایش گروهی از روشنفکران گُرد شد که با دیدی جدید به مسائل گُردستان، منطقه و جهان می نگریستند. مبارزه، حماسه، سیاست و ایدئولوژی، تشکیل احزاب و روحیه وعظی انتقادی ساده، که در گفتار قبلی، محور بودند در گفتارهای این طیف جدید روشنفکران وجود ندارد. بعد از دهه هشتاد گفتارهای فوق توانایی مقاومت در برابر تغییراتی را که در نظم نوین جهانی در حال شکل گیری بودند نداشت. ویژگی های این مدل جدید روشنفکری عبارتند از: انتقادی بودن آن از جامعه و اصلاح گفتارهای قبلی، مستقل از هر ایدئولوژی است با دامنه فعالیت وسیع، مدلی است که سرمایه اصلی و بنیادی خود را از پرورش دادن فکری، معرفتی، ادبی و هنری کسب می کند، کوشش جهت تبدیل جریان روشنفکری به یک جریان سیاسی.

به دلایلی مانند بر جا ماندن اندیشه های قبیله ای در رویکردهای سیاستمداران و نگاه مبتنی بر نفی دیگری، جای گفتگو میان روشنفکران را می گیرد و این همه از آن روست که نتوانسته ایم خود را از سیطره دریافت ها و برداشت های طبقاتی برهانیم. مناطق گُردستان در طول پنج قرن گذشته تا به امروز وحدت سیاسی کمی داشته و بعضی تقسیمات جغرافیایی و دلایل سیاسی تا حدودی باعث عدم ایجاد فرهنگ و ادبیات مشترک بوده و اصولاً تحولات زبانی که به دو علت خارجی و داخلی است نیز، عامل چند لهجه بودن زبان گُردی بوده. از نظر اعتقادات دینی و مذهبی نیز چنان تنوعی در مناطق گُردنشین جاری است که یکی از نویسندگان ایرانی در اوایل قرن حاضر، بعضی از مناطق گُردنشین را به "هندوستان کوچک" تشبیه می کند. با این حال، گُرد ها با اتکا به نفس و فرد فرهنگ آموخت، جهان بینی آزادانه و مدنی تری را ایجاد کردند. در صورتی که "دیگران" فرهنگ خود را بیشتر به وجود دولت وابسته می دانند.

نمونه ساده این تفاوت این که اولین روزنامه ترکی، فارسی و عربی از سوی دولت منتشر گردیده اند. درحالی که اولین روزنامه گُردی در سال ۱۸۹۸ میلادی (روزنامه "گُردستان" به سردبیری عبدالرحمان بگ در قاهره، فالكستون انگلستان و ژنو با خط معاصر گُردی) از سوی فردی مستقل و متمکن (مقداد مدحت فرزند بدرخان، که عده ای از تبعیدی های گُرد نیز با او همکاری می کردند) منتشر گردیده است و محتوای آن نیز مدنی-فرهنگی بوده است. روزنامه گُردستان در مدت



اولین روزنامه با زبان گُردی

انتشارش توانست به اهدافی مانند؛ ارتباط موثر بین گُرد های خارج نشین، تلاش برای برجسته کردن مسئله گُرد در خارج از مناطق گُردنشین، ایجاد تحول در فرهنگ و روشنفکری گُردی، ایجاد ارتباط با مستشرقین و موسسات علمی شرق شناسی دست یابد. پس از روزنامه گُردستان، روزنامه "رِئا تازه" در ایروان پایتخت ارمنستان مدت بیشتری به چاپ رسید. در کل می توان گفت ناسیونالیسم گُردی (Kurdish Nationalism) پروژه ای پایان نیافته است البته ملی گرایی در گُردستان مانند زبان گُردی نیز همواره سرکوب شده و حملات زیادی داشته است، اما هیچ ایدئولوژی نتوانسته جای آن را بگیرد. این فرایند در نزد مردمان فارس، ترک و عرب روزی به پایان خواهد رسید و حتی بر علیه آن نیز در قالب سوسیالیسم و مارکسیزم قیام خواهند کرد. فیلسوف فرانسوی، روزه گارودی (Ragaa Garaudy, 1913-2012) در کتابش با نام "رئالیسم بدون مرز" به چنین انگاره ای اشاره داشته است. با این وجه تمایز مهم، گُرد همواره ناسیونالیسم را (با عنوان تربیت خواهانه) مبنای تفکرات خود قرار داده است، مثلاً در نزد گُرد ها وقتی از مارکسیزم و سوسیالیزم (Socialism) نیز بحثی به میان می آید همیشه "گُردایه تی" (حس ناسیونالیستی گُردی) همراه آن بوده است. نمونه آن ابراهیم احمد، شاکر فتاح و دیگر نویسندگان سوسیالیستی بودند که علیه آغا و فئودال و "ظلم انسان علیه انسان" مبارزه کردند.

اینکه تاسیس جایگاهی که گُرد در آن قرار دارد از دل چه نوع سیاست ابژه و سوژه ای به وجود می آید، بسیار اهمیت دارد. گُرد ها در حاشیه سیاست های موجود بودند و از ابژه ترین ابژه های خاورمیانه بودند. در واقع تاریخ را باید اینگونه دریافت که چگونه امروز را با آن قرائت کرد و چگونه برای بنیاد نهادن آینده از آن سود جست، همچون یک حقیقت، و با این وجود مسئله ناسیونالیسم نباید رادیکال بلکه به میزانی رقیق تر به کار برده شود، به گفته کدوری (E. Kedourie, 1926-1992) تاریخ شناس انگلیسی؛ ناسیونالیسم ایده ای است که در اوایل قرن ۱۹، در اروپا ابداع شد. در واقع به مثابه این ظهور، رمان در خاورمیانه (با خصلت تقلید گرایانه) از نتایج روند مدرنیزاسیون است. نوشتن به زبان مادری به عنوان بخشی از جنبش ناسیونالیستی است، البته جنبش های ناسیونالیستی وجود دارند که توجهی اساسی به زبان ندارند، مانند ناسیونالیسم اسکاتلندی که زبان را نادیده می گیرد. البته ناسیونالیسم به مثابه پروژه ای سکولاریستی (Secularism) همیشه از درون مدرنیته سر بر نیاورده و تاریخ به ما می گوید که ناسیونالیسم پروژه ای همگام و منتج از مدرنیته نیست، حتی در اروپا نیز جوامعی وجود دارند که مدرنیته ناسیونالیسم را به حاشیه می رانند. جنبش و عصیان علیه ناسیونالیسم و تا جایی که امروزه در اروپا مدرنیته و پست مدرنیته پروژه های اند در مقابل ناسیونالیسم که در بنیان وجودی آن شک نموده اند. در جامعه گُرد این ایدئولوژی تبدیل به عنصر، عامل و هسته اصلی برای نوآوری در ادبیات کهنش می گردد. به گفته هاکسلی (Huxely, 1959)، اهمیت ادبیات بویژه رمان در شکل دهی و ساخت سیمای ملی ملت ها به طور گسترده ای بر همگان آشکار است. ارتباط میان رمان و ملت از موضوعات اجتماعی مهم است، تا جایی که در اواخر قرن نوزدهم و خصوصاً ابتدای قرن بیستم، اولین رنسانس ادبیات گُردی حاصل این ایدئولوژی است. بدون این که این پدیده ناشی از پروژه طرح ریزی شده ای باشد. در این رنسانس اولین رمان گُردی، اولین تئاتر گُردی، اولین روزنامه گُردی بر مبنای آن؛ از ابزار های مهم بر افزایش آگاهی و تاثیرات بر اندیشه و زبان گُردی ایستگاه های تلویزیونی ماهواره ای است. Med TV در می ۱۹۹۵، در لندن برنامه های خود با گویش سؤرانی، زازا و گُردمانجی، و زبان های عربی، آشوری، ترکی و انگلیسی

آغاز کرد. (از ۳۰ جولای ۱۹۹۹ در فرانسه با نام Medya TV و در ۱ مارس ۲۰۰۴ در دانمارک با نام Roj TV)، این رسانه با شعار «امیدوار است که در بازسازی دوباره زبان کردی و هویت بخشی به این ملت محروم (یعنی کرد ها) مشارکت داشته باشد» نقش بیسار مهمی داشته و می توان از آن را به عنوان قانون گذار یا حتی دانشگاه زبان، برای زبان و ادبیات کردی نام برد. تمامی این رشته ها در لحظه ای متولد می شوند که ناسیونالیسم ریشه های خود را دوانیده است و گسترش داده است، با در نظر گرفتن این موارد اولین مدرنیته کردی در ابتدای سده بیستم برآینده ناسیونالیسم کردی است اما امروزه مردم کرد باید دریابند که دگرگونه فکر نمایند تا از نو به رنسانس دیگری دست یافت.

منابع

- ۱- میژووی نه ده بی کوردی، سه ده کانی چواردده م-هه ژ ده م، دوکتور مارف خه زنه دار، چاپی یه که م، به رگی دووه م، چاپخانه ی وه زاره تی په روه رده، هه ولیر، ۲۰۰۲.
- ۲- تاثیرات اجتماعی ادبیات کردی، گفتگوی با دکتر فرهاد پیربال در مجله رۆژه ف (شاعر، نویسنده و پژوهشگر)، مقاله های مردم شناختی/ استان کردستان-۱۳۹۲.
- ۳- زبان کردی از سنت شفاهی تا زبان نوشتاری، مقاله دکتر جمال نه به ز، (سخنرانی همایش بین المللی انیستیتو گرد پاریس و دانشگاه سوربن)، متن ارایه شده در کنفرانس بین المللی در شهر برلین، آلمان. ترجمه انگلیسی؛ حمزه محمدی- ۲۰۰۰.
- ۴- از رمان تا ملت (پژوهشی در گفتمان روایی فارسی و کردی)، دکتر هاشم احمد زاده، ترجمه: دکتر بختیار سجادی، انتشارات دانشگاه کردستان، چاپ اول پاییز، سنندج-۱۳۸۶.
- ۵- زبان و ادبیات کردی، دکتر امید ورزنده - دکتر جمال احمدی، (جزوه آموزشی) مرکز تحقیقات کردستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی-سنندج، ۱۳۹۴.
- ۶- ژانی گه ل، ابراهیم احمد (۱۹۵۶)، ترجمه احمد قاضی- محمد قاضی، (مقدمه برگرفته از مترجمین این رمان کردی)- نسخه الکترونیکی.
- ۷- استاد؛ دکتر علی رخزادی، آواشناسی و دستور زبان کردی. انتشارات کردستان، سنندج - چاپ: ۱۳۹۰.
- ۸- کرد های لبنان، نادر غلامی (مترجم)، ماهنامه اجتماعی، فرهنگی و ادبی مهاباد، سال ۱۵، شماره ۱۷۸ ص ۵۵، مهاباد-۱۳۹۵.

۹- نقد ادبی در حوضه ادبیات کلاسیک کردی، محمد صالح سوزنی، مقاله های مردم شناختی / استان کردستان-۱۳۹۲.

۱۰- تاریخ مشاهیر کرد، امرا و خاندان ها، جلد سوم-بخش دوم، بابا مردوخ روحانی (شیوا)، انتشارات سروش (صدا و سیما)، تهران، ۱۳۸۲.

۱۱- تاریخچه خط کردی -مقاله های مردم شناختی / استان کردستان-۱۳۹۲.

۱۲- عزیزی، امین، زبان کوردی در تنگنا، ماهنامه فرهنگی-اجتماعی چیا - (سال سوم، شماره ۳)، ص ۵، مریوان - ۹۴/۱۰/۱۵.

۱۳- برزنجی، عدنان، آموزش خواندن و نوشتن زبان کردی، چاپ ۳، موسسه فرهنگی ادبی رازه، انتشارات دانشگاه کردستان، سنندج- بهار ۹۱.

۱۴- سیری بر جریان روشنفکری کردستان، مقاله علمی آقای واحد عزیزی (که وی از هشت منبع دیگر استفاده کرده است)، وبلاگ دیار کرد-۱۳۹۲.

۱۵- دکتر محمد صدیق زاهدی، زبان شناس، مقاله "آسیب شناسی آموزش اجباری به زبان غیرمادری، با تأکید بر پیامدهای روانشناختی، فرهنگی و اجتماعی آن"-۱۳۹۴.

۱۶- محمد رئوف مرادی، مروری گذرا بر ادبیات کرد، مقدمه کتاب "در به ندی په پوله" اثر معروف شاعر بزرگ؛ شیرکو بیکه س-۱۹۹۸.

17- Kurdish Language and Geographical Distribution of Its Dialect, Dr. Foad Mohammad Khorshid.

ترجمه: دکتر سعید خضری، چاپ دوم، نشر پانیذ (تهران)- ۱۳۹۱.

18- Mannel de kurde: Kurmanji, Barak Veysi c 1999. Joyce Blau.

ترجمه: (دستور زبان کردی، گرمانجی) علی بلخکانلو-ماکو، ۱۳۸۷.

19- وبسایت علمی جامعه شناسی کرد، (احسان هوشمند-کرد یا کرد ها، مدخلی جامعه شناختی بر کرد شناسی)-۱۳۹۵.

<http://www.diarekurd.blogfa.com/post-166.aspx>

زمان یه ک وشه یه ؛ نه ویش ناسنامه یه !

**Kurdish Language and Literature
Antecedent
and the Social Problems**

Zankô Yari

**Kurdistan - Divandarreh City
10th April, 2016**